



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

# 43

## یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود 26 مارس 2008 - 7 فروردین 1387



### نکاتی در باره جنبش سرنگونی

بخش اول، با علی جوادی

بنظر من منصور حکمت این ترم را بکار برد تا تفاوت‌های این جنبش را اساساً از یک انقلاب روشن و متمایز کند. دینامیسم متفاوت اش را آن طور که هست مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. وظایف خاص و سیاست کمونیستها در قبال آن را روشن کند. جنبش سرنگونی الزاماً جنبشی انقلابی نیست. میتواند باشد. میتواند نباشد. میتواند انقلابی از دل این جنبش سر بر آورد. تمام مساله بر سر این است که کدام افق و پرچم سیاسی در این جنبش دست بالا را پیدا میکند.

صفحه 5



### یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

### سلطنت و کمونیسم

تاریخ ایران تاریخ جنایت سلسله های سلطنتی است. در متن آن تاریخ ننگین 2500 ساله برشی نمیتوان یافت که سلطنت معادل رفاه و امنیت و آزادی مردمی بوده باشد که در آن دیار زیسته اند. فرهنگ اطاعت و بردگی، فرهنگ خودمحوری و رعیت پروری و بله قربان گوئی، سیاست عظمت طلبی و لشکرکشی، تحقیر نژادپرستانه غیر ایرانی، تلاش برای تثبیت قدردستی از طریق جنایت، بیگانه گریزی و مایخولوی "اجنبی"، قتل عامهای شنیع از قرون وسطائی تا "مدرن"، لازم بوده است تا شاهی و شاهزاده ای و شاهانی معنی یابند. این تاریخ فجیع همواره توسط دستگاه مذهب، یعنی دوقلوی تاریخی سلطنت، "تبرک" شده است. در کنار دستگاه مذهب، قدرت و منافع زمینی سلطنت و شاه، توسط مورخین قلم به مزد درباری، که شغلشان وارونه کردن حقیقت تاریخی بوده است، توجیه "تاریخی" شده است. سلسله پهلوی آخرین خاندان "صاحب ملک و چوپان ملت" است که در انقلاب 57 بزیر کشیده شد. امروز وارثان این خاندان در فرقه های نستانلژیک که بیشتر شباهت با سکت هاری کریشنا دارند قابل مشاهده است. در این میان قابل اعتناترین حزب مشروطه ایران است که تلاش بسیاری میکند سیاسی و غربی باشد و با مقدرات زمانه خود را سازگار کند، اما هرازچندگاهی خود را کنار جمهوری اسلامی می یابد. و البته توجیه این سیاست چیزی نیست جز اولویت خاک و آب و خون و نژاد و دفاع از آن در مقابل بیگانه! امروز این

صفحه 18



### محمود صالحی باید فوراً آزاد شود!

تجمع اعتراضی در مقابل زندان سنندج برای آزادی محمود صالحی  
نامه اعتراضی اتحادیه های کارگری به جمهوری اسلامی

صفحه 2



### آذر ماجدی

پرده ای

در جدال پوپولیسم و کمونیسم

استیصال سکتاریستی یا نقد

مارکسیستی؟

صفحه آخر



### خنک و ناخنک!

سعید مدانلو

عزادار امام حسین و شیپورچی یزید!

ممد آقا پلاستیک!

ما از "هنر" مقابله به مثل با شما بی بهره ایم!

صفحه 16

عسلویه: اعتراض موفق کارگران

فازهای یک تا پنج

در صفحات دیگر: قطعنامه کنگره سوم در باره اوضاع سیاسی ایران، نامه منصور حکمت: سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم، اجتماع کارگران ایران صدرا... نامه ها و ستون آخر.

اعمال سرکوب گرانه علیه  
محمود صالحی

اعتراض عفو بین الملل و  
اتحادیه های جهانی کارگری



عفو بین الملل، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ای. تی. یو. سی) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ای. تی. اف) از مقامات ایرانی خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی، رهبر سابق اتحادیه ی خبازان سقر که در سال ۲۰۰۷ به دلیل پیگیری فعالیت های اتحادیه کارگری قانونی زندانی شد، هستند.

در اطلاعیه ای که از سوی این نهادهای بین المللی در تاریخ ۱۸ مارس در بروکسل منتشر شده، آمده است: محمود صالحی، که مشکلات جدی پزشکی دراز مدت دارد، اکنون در اعتصاب غذای خشک به سر می برد و نگرانی های جدی در مورد سلامتی وجود دارد. او بعد از این که در روز ۱۷ مارس ۲۰۰۸ به وسیله ی شعبه ی چهارم دادگاه سنندج برای پاسخگویی احضار شد وقتی که، بعد از یک انتظار طولانی، اتهامات جدیدی بر علیه اش صادر شد، اقدام به اعتصاب غذا کرد.

آن طور که گزارش شده است، او متهم شده است به «ارتباط با افرادی در خارج از زندان به منظور انتشار پیام های همبستگی» با دیگران زندانیان در حال اعتصاب غذا و دانشجویانی که در بازداشت هستند. اتهامات جدید به نظر می آید که با هدف توجیه ادامه ی بازداشت محمود صالحی بعد از روز آزادشدنش در ۲۳ مارس ۲۰۰۸ زمانی که محکومیت یک سال زندان او به پایان می رسد، انجام شده است.



## محمود صالحی باید فوراً آزاد شود!

تجمع اعتراضی در مقابل زندان سنندج برای آزادی محمود صالحی  
نامه اعتراضی اتحادیه های کارگری به جمهوری اسلامی

موضوع: محمود صالحی

محمود صالحی باید بدون قید  
و شرط فوراً آزاد گردد!

تظاهرات روز کارگر ۲۰۰۴ و حق وی برای آزادی بیان و تشکل در ارتباط با فعالیتهای کارگیشان زندانی گردیده است. من همچنین خواستارم که منصور اسانلو و دیگر فعالین کارگری و دانشجویی فوراً و بدون قید و شرط آزاد گردند.

با احترام،

جنی فورمی

دبیر اتحادیه

National Secretary |  
T & G Section of  
Unite

اتحادیه بخش ترانسپورت و عمومی بزرگترین اتحادیه کارگری انگلستان بیش از ۲ میلیون عضو است.

رونوشت به دیگر مقامات جمهوری اسلامی ارسال گردیده است.

ترجمه و تکثیر از: اتحاد  
بین المللی در حمایت از  
کارگران در ایران"

دانشجوی زندانی، کارگر  
زندانی، زندانی سیاسی بی  
قید و شرط آزاد باید گردد!  
مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت  
کارگری!

زنده باد جمهوری  
سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم  
کارگری

۲ فروردین ۱۳۸۷ - ۲۲  
مارس ۲۰۰۸

من این نامه را مینویسم که اعتراض شدید خود را نسبت به اتهامات جدیدی که نسبت به محمود صالحی، که از ۹ آوریل ۲۰۰۷ در زندان سنندج در بند میباشد، اعلام نمایم. آقای صالحی، که از فعالین کارگری شناخته شده ایران و نیز از بنیانگذاران و دبیر سابق سندیکای کارگران خباز در شهر سقر بوده اند، غیر عادلانه به یک سال زندان و سه سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

روز دوشنبه، ۱۷ مارس ۲۰۰۸، مقامات قضایی در شهر سنندج محمود را به جرم ارتباط با خارج از زندان و ارسال پیامهای حمایتی به دانشجویان مترقی و دیگر زندانیان متهم نمودند. آنها، در حالیکه میبایست محمود در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۸ آزاد میگردد، وی را تحت بازداشت موقت قرار دادند. در اعتراض به این حکم غیرعادلانه، محمود صالحی بلافاصله اعلام اعتصاب غذای خشک نموده است. بسیار مهم است تاکید گردد که آقای صالحی از بیماری کلیه که میتواند مهلک باشد رنج میبرد. ایشان فقط یک کلیه دارند و آن کلیه هم فقط در حدود ده درصد ظرفیت خود عمل میکند.

این نامه را نوشتم که این اقدام ظالمانه حکومت شما را محکوم کنم و از شما بخواهم که محمود صالحی را فوری و بیقید و شرط آزاد کنید: وی یک زندانی سیاسی است که تنها بدلیل فعالیتهای مسالمت آمیز خود در برگزاری

"جنبش جهانی طبقه کارگر، از اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن، تا کارگران سقر و سنندج. جمهوری اسلامی با دستگیری محمود صالحی، و محمود صالحی هایی که یکی پس از دیگر از این پس به میان میدان مبارزه در ایران پا میگذارند، کار خود را خراب تر میکند. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگران در ایران و رشد جنبش همبستگی بین المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت. این هم جنبش حقوق بشر ماست." (منصور حکمت) محمود صالحی باید بدون قید و شرط آزاد گردد. باید بیشترین فشار را بر رژیم اسلامی برای آزادی محمود صالحی اعمال کرد.

نامه دبیر کشوری بخش

ترانسپورت و عمومی

بزرگترین اتحادیه کارگری

انگلستان

در اعتراض به ادامه

بازداشت محمود صالحی



"جمعه ۲۱

مارس

۲۰۰۸

آقای محمود احمدی نژاد

رئیس جمهور جمهوری

اسلامی ایران (تهران، ایران)

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به تجمع کنندگان در مقابل زندان سنندج درود میفرستد. با گسترش این اعتراض، با به میدان کشیدن مردم آزادیخواه و برابری طلب، با به میدان کشیدن سایر بخشهای کارگری در حمایت از این خواست و مبارزه میتوان محمود



صالحی از چنگال اسارت رژیم اسلامی آزاد کرد. آزادی محمود صالحی در گرو تلاش گسترده ماست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همه کارگران، از همه مردم آزادیخواه، از همه دانشجویان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب سنندج میخواهد که به این مبارزه بپیوندند!

محمود صالحی را روی شانه های معترضان آزاد کنیم! برای آزادی محمود صالحی باید از هم اکنون آماده شد. باید در عین گسترش اعتراض برای آزادی محمود صالحی در عین حال باید برای جشن پیروزی و آزادی محمود صالحی آماده شد. آزادی محمود صالحی را سکوی پرش آزادی تمامی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، زمینه آزادی بهروز کریمی زاده، پیمان پیران و علی کانتوری و سایر دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی قرار خواهیم داد. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگران در ایران و رشد جنبش همبستگی بین المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت. این نقطه قدرت جنبش ماست!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ مارس ۲۰۰۸ - ۵ فروردین ۱۳۸۷

\*\*\*

کرده است به جلسه ای که او با مقامات آن زمان - کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری (آی سی اف تی یو) سازمان پیشین کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی. تی. یو. سی) - در آوریل ۲۰۰۴، مدت کوتاهی قبل از تظاهرات های اول ماه مه داشته است. محکومیتش در دادگاه استیناف مورد قبول واقع نشد، اما بعد از یک دادگاهی مجدد در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ به چهار سال زندان به خاطر «اقدام علیه امنیت ملی» محکوم شد. او آزاد بود تا زمان دادگاه استیناف در ۱۱ مارس ۲۰۰۷ که محکومیتش به سه سال حبس تعلیقی و یک سال زندان که در ۹ آوریل ۲۰۰۷ آغاز شد، کاهش یافت.

عفو بین المللی همراه با آی تی یو سی و آی تی اف، برای خواسته آزادی محمود صالحی و یک فعال زندانی اتحادیه کارگری مثل او، منصور اسالو، رهبر اتحادیه ی کارگران اتوبوس رانی تهران، و ارتقاء پیشبرد حقوق کارگران در ایران کار می کند.

### تجمع اعتراضی در مقابل زندان سنندج برای آزادی محمود صالحی

امروز، دوشنبه ۵ فروردین، تعدادی از فعالین سیاسی و مردم مبارز سنندج و سایر شهرهای کردستان برای آزادی محمود صالحی در مقابل زندان سنندج دست به تجمعی اعتراض زدند. تجمع کنندگان خواهان آزادی فوری این فعال کارگری شدند. رژیم اسلامی به بهانه های واهی از آزادی محمود صالحی حتی پس از انقضای حکم زندانش سر باز زده است.

محمود صالحی یک فعال کارگری است. برگزاری مراسم اول ماه مه جرم نیست. از حقوق پایه ای و شناخته شده کارگری است. باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود.

## محمود صالحی باید فوراً آزاد شود!

تجمع اعتراضی در مقابل زندان سنندج برای آزادی محمود صالحی  
نامه اعتراضی اتحادیه های کارگری به جمهوری اسلامی...

که محمود صالحی بایستی زندانی می شد برای شرکت در یک تظاهرات اول ماه مه - یک نمایش همبستگی کارگری که بیشتر باید باعث جشن و شادمانی باشد تا سرکوب».

عفو بین الملل، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی. تی. یو. سی) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی. تی. آف) از مقامات ایرانی خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسالو و اطمینان از دسترسی فوری محمود صالحی به معالجه ی پزشکی تخصصی که احتیاج دارند، هستند.

دبویید کرافت، از طرف آی تی اف اظهار کرده است: «به نظر می رسد که مقامات ایران می خواهند محمود صالحی را در رابطه با تظاهرات های اول ماه مه که در پیش است به سکوت وادار کنند. اگر چه ممکن است بتوانند که او را در زندان نگاه دارند، اما صدای صدها هزار فعال حقوق بشر و اتحادیه های کارگی که خواهان به رسمیت شناخته شدت حقوق پایه ای کارگران در ایران هستند را خاموش نخواهند کرد.» او اضافه کرد: «هر سه سازمان به تلاش خستگی ناپذیرشان در کنار جنبش مستقل اتحادیه های کارگری ایران برای خواست به رسمیت شناخته شدت حقوق انسانی مردم شاغل در ایران ادامه می دهند.»

### اطلاعات درباره ی سابقه ی موضوع

در نوامبر ۲۰۰۵، محمود صالحی به پنج سال زندان و سه سال تبعید به شهر قروه، کردستان شد. در دادگاهش، گزارش شده که دادستان، فعالیت های اتحادیه ای کارگری او را به عنوان مدرک بر علیه اش ذکر کرده اس و اشاره

عفو بین الملل، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی. تی. یو. سی) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی. تی. آف) نگران هستند که اتهام جدید اقامه شده علیه محمود صالحی واکنشی باشد به بسیج بین المللی در روز ۶ مارس ۲۰۰۸ توسط اعضای اتحادیه کارگری و عفو بین الملل در سراسر دنیا که خواستار آزادی او و منصور اسالو، یک فعال اتحادیه کارگری مثل او شدند.

محمود صالحی، رئیس سابق اتحادیه کارگران خیز شهر سقر، بعد از یک تظاهرات مسالمت آمیز به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۴ دستگیر شد. او بعد از آخرین دادگاهش در روز ۱۱ مارس ۲۰۰۷، به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» زندانی شد و در ۹ آوریل ۲۰۰۷، او یک سال محکومیت را همراه با سه سال حبس تعلیقی شروع کرد.

محمود صالحی یک زندانی وجدان است و نیازهای پزشکی درازمدت دارد. تقاضای ماه مه ۲۰۰۷ توسط دکترش مبنی بر معالجه ی تخصصی در خارج از زندان، نادیده گرفته شده است. او از بیماری شدید کلیه رنج می برد که در نتیجه ی آن به عمل دیالیز نیاز دارد. همچنین به او گفته شده است که دچار نارسایی قلبی است. در دسامبر ۲۰۰۷، گزارش شد که او ورم روده ای خطرناکی دارد که ممکن است به بیماری کلیوی مربوط باشد. سلامتی وی در معرض خطر جدی است، و گزارش شده است که او در نتیجه مشکل فشار خون، در زندان مکرراً بیهوش می شود.

گای راپدر، دبیر کل آی تی سی یو گفته است «این اسفناک است



## تجمع اعتراضی در دفاع از آزادی محمود صالحی هم چنان ادامه دارد!!!

تجمع اعتراضی امروز 5/1/1387 در ادامه ی تحصن معترضین به صدور بازداشت موقت محمود صالحی از ساعت 10 صبح در مقابل دادگستری سنندج با شرکت بیش از 170 نفر از فعالین کارگری و خانواده های شان برگزار شد. در ابتدا نجیبه صالح زاده برای پیگیری پرونده ی محمود صالحی به قاضی ای که حکم اخیر همسرش را صادر کرده بود مراجعه کرد. که با برخورد تحکم آمیز قاضی پرونده روبرو شد. جمعیت معترضین که به صورت نسبتاً پراکنده ای در مقابل دادگستری مستقر شده بودند، از این رفتار قاضی بسیار عصبانی شده و بر خواست خود که همانا آزادی محمود صالحی بود تأکید کردند. در این میان هر چند وقت یک بار تماس هایی با نجیبه و سامرند فرزند محمود گرفته می شد و با زبان تهدید از آنان خواسته می شد به جمعیت حاضر گفته شود، در صورتی به مسئله ی محمود رسیدگی خواهد شد، که جمعیت حاضر محل تجمع را ترک کنند. تا بدان جا که نجیبه در سخنانی ضمن تشکر از حاضرین، با توجه به قولی که مسئولین به وی داده اند و نظر به این که نمی تواند شاهد برخورد خشونت آمیز پلیس با معترضین باشد، از جمعیت شرکت کننده در تحصن خواست تا مکان مقابل دادگستری را با آرامش تمام ترک کنند.

بنا به خواست نجیبه بخشی از حاضرین میدان دادگستری را ترک کردند، اما بخشی دیگر هم چنان به حضور پراکنده ی خود در میدان ادامه دادند. در ادامه خانواده ی محمود و هم چنین معترضین به این نتیجه رسیدند که در واقع قصد اصلی مسئولین امنیتی متفرق کردن جمعیت حاضر است و نه رسیدگی به پرونده ی محمود صالحی، لذا با دعوت نجیبه ی صالح زاده، جمعیت حاضر به صورت متمرکز اقدام به نشستن در مقابل ساختمان دادگستری کردند. در این میان هم چنان و هم زمان از سوی دادستانی، اداره ی اطلاعات، و پلیس حاضر در میدان با نجیبه و فرزندش سامرند تماس گرفته می شد، آنان خواهان این بودند که به تجمع پایان داده شود، در غیر این صورت از سوی پلیس با حاضرین برخورد صورت می گیرد. نجیبه به پلیس گوشزد کرد، اگر چنان چه یک مو از سر معترضین کم شود، چندین برابر این جمعیت در روزهای آینده در این جا مستقر خواهند بود، وی هم چنین به پلیس خاطر نشان کرد، این جمعیت از روز 4 فروردین که قرار بود روز آزادی محمود باشد، از تهران و دیگر شهرها برای استقبال از آزادی یک فعال کارگری به این جا آمده اند. معترضین نیز مصمم به ادامه ی تحصن، مودکاً خواهان ملاقات نجیبه با محمود صالحی و آزادی محمود بودند. در این میان بخشی از جمعیت که مکان میدان دادگستری را ترک کرده بودند، با آگاهی از این که مسئولین قصد وقت کشی و فریب آنان را داشته اند، مجدداً به نزد دیگر معترضین بازگشتند. در ادامه ی تحصن، نامه ای از سوی خانواده ی محمود صالحی تنظیم و پس از قرائت آن توسط یکی از حاضرین در میان جمعیت خوانده شد و توسط نجیبه صالح زاده تسلیم دادستانی شد. پس از رفتن نجیبه به داخل ساختمان دادگستری، شورایی در بین حاضرین شکل گرفت، این شورا پس از بحث و بررسی در مورد ادامه ی تجمع، نتیجه مشورت خود را به صورت پیشنهاد به سایرین ابلاغ کرد، در این پیشنهاد ضمن تأکید بر ادامه ی تجمع، از جمعیت خواسته شد، برای پیشگیری از هر گونه حادثه و برخوردی از سوی پلیس و با تأکید بر ادامه ی تجمع در روزهای آینده، تا ساعت 1، به تجمع پایان داده شود. ضمناً در آخرین تماسی که سوی نهادهای امنیتی با سامرند صالحی داشتند، به وی گفته شد، امروز ملاقات با محمود صالحی انجام خواهد گرفت و هم چنین تا روز چهارشنبه تکلیف بازداشت موقت محمود صالحی مشخص خواهد شد. این تماس به نحوی حاوی این پیام نیز بود که به احتمال قوی محمود صالحی تا روز چهارشنبه آزاد خواهد شد. بدین شکل تجمع امروز، همراه با شادی و کف زدن هایی که نوید یک پیروزی شیرین برای جنبش کارگری و خانواده ی صالحی بود، در ساعت 1 بعد از ظهر پایان یافت.

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری 5/1/1387

## اعتراض موفق کارگران فاز یک تا پنج عسلویه کارگران پرریس تهدید به اعتصاب کردند

کنون خودداری کرده اند. این اعتراض تاکنون به بخشی از مطالبات کارگران دست یافته است. ادامه این اعتراض موفق منوط به اتحاد و تشکل کارگران، تشکیل مجامع منظم کارگری بمنظور حفظ اتحاد و یکپارچگی اعتراضی کارگران است.

**کارگران پرریس تهدید کردند چنانچه حقوق و مزایای ماه اسفند را دریافت نکنند، دست به اعتراض خواهند زد!**

سال نو فرا رسیده است، اما کارگران بخش تولیدی و اداری کارخانه پرریس هنوز حقوق، عیدی، مزایای سنواتی ماه اسفند خود را دریافت نکرده اند. این کارگران تهدید کرده اند چنانچه در چند روز آینده کارفرما حقوق و مزایای کارگران را پرداخت نکند، دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری عدم پرداخت دستمزد و مزایای کارگری و اخراج کارگران را محکوم میکند. عدم پرداخت دستمزد و مزایای کارگران یک اقدام جنایی علیه زندگی و معیشت طبقه کارگر است. این یک سیاست کلی سرمایه و رژیم اسلامی در مقابله با طبقه کارگر است.

تنها راه مقابله با این سیاست سرمایه، اتحاد و تشکل کارگران است. حزب کارگران را به تشکیل منظم مجامع عمومی کارگری فرامیخواند. جنبش مجامع عمومی کل تشکل کارگران در شرایط کنونی است.

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۶ فروردین ۱۳۸۷ - ۲۶ مارس ۲۰۰۸

کارگران فاز ۱ تا ۵ عسلویه طی یک ماه گذشته با طرح خواست افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، امکانات بهداشتی در محیط کار و زندگی، و همچنین قرارداد کار یکساله اعتراضاتی را سازمان دادند.

این مبارزات ابتدا با بی تفاوتی کارفرما روبرو شد. اعتصابات و اعتراضاتی اولیه اولتیماتومی بود و کارگران اعلام کردند اگر به خواستههای ما پاسخ داده نشود دست به اعتصاب خواهیم زد. تصمیم متحد کارگران مسئولین و کارفرما را به تکاپو انداخته است. نیروهای حراست و اطلاعات نیز بی کار نماندند. آنها نیز در تلاش بودند از یکطرف فضای رعب ایجاد کنند و از طرف دیگر خودشان را "دلسوز کارگران" نشان بدهند. اما بجائی نرسیدند.

کارگران در اثر اعتراضشان به خواستههای زیر تاکنون دست یافته اند: ابتدا دریافت حقوقهای بهمین و اسفند ماه، پرداخت عیدی و مزایا، توافق سر کاهش ساعت کار یعنی ۲۰۰ ساعت کار در ماه و ۱۰ روز تعطیلی. هر چند این پیروزی بزرگی برای کارگران است اما مبارزه آنها برای ۴۰ درصد افزایش دستمزد ادامه پیدا کرد. کارگران در همین فاصله تلاش کردند صدای خود را به فازهای دیگر برسانند که متشکل و متحد ۱۰ فاز و در عین حال مراکز پتروشیمی نیز با آنها هم صدا شوند.

کارفرما در واکنش به این اعتراض کارگران تنها به ۲۰ درصد افزایش دستمزد رضایت داده و قراردادهای کارگری را بر این مبنا تهیه کرده است. اما کارگران از امضای قرارداد تا

## نکاتی در باره جنبش سرنگونی

بخش اول، با علی جوادی



تفکر چپ سنتی هر خیزش و قیام و تعرض برای تغییر قدرت سیاسی، انقلاب نام گذاری میشود. در صورتیکه به قول منصور حکمت "جنبش مردم برای سرنگونی راه، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند، متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوماً کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد. رژیم اسلامی میتواند زیر فشار مردم تجزیه شود، متلاشی شود، جایگزین شود. میتواند در نتیجه یک قیام شهری در تهران سقوط کند. میتواند با یک کودتا از بین برود." (منصور حکمت: جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود، اوت ۱۹۹۹)

**یک دنیای بهتر:** منصور حکمت بدنبال خیزش دانشجویی در ۱۸ تیر ۷۸ اعلام کرد که جنبش سرنگونی به میدان آمده است، اکنون ۸ سال از آن تاریخ میگذرد، ارزیابی شما از این جنبش چیست؟

**علی جوادی:** این جنبش کماکان اصلیتترین عامل تغییر و سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه است. اما مانند هر جنبش اجتماعی افت و خیزهای خود را داشته است. اشتباه است که اگر تصور شود که هر جنبش سیاسی با گذر زمان یک رشد و یا گسترش خطی را از خود نشان میدهد. هر روز رشد میکند و زمانیکه به حدی از رشد رسید به هدف خود نائل میشود. این تصور چپ سنتی و مشخصاً تصویری است که خط حاکم بر حزب کمونیست کارگری در دوران کنونی بر آن استوار است. این تصویر ساده ساده انگارانه است. دینامیسم یک جنبش اجتماعی را نمی بیند.

بنظر من ما در ۱۸ تیر ۷۸ شاهد اعلام علنی یک جنگ در جامعه بودیم. جنگ

جنبش سرنگونی برای بزیر کشیدن حاکمیت سیاسی یک واقعیت جدید در تاریخ معاصر است. تحولات سیاسی در اروپای شرقی و کشورهای اقمار شوروی سابق نشاندهنده این واقعیت است. تغییر رژیم سیاسی در اندونزی نمونه دیگری از این واقعیت است. رژیم سیاسی در پس خیزش مردم سرنگون شد بدون اینکه الزاماً انقلابی صورت گرفته باشد. بدون آنکه الزاماً ماشین دولتی طبقه حاکم نابود شده باشد.

بنظر من آنچه که به نام "انقلاب ۵۷" معروف شده است، در حقیقت جنبشی برای سرنگونی رژیم استبدادی سلطنت بود. این جنبش کل ماشین دولتی را در هم نشکست. قدرت سیاسی میان نیروهای متفاوت بورژوازی و طبقه حاکم دست به دست شد. هر چند که یک اعتراض همگانی و خیزش مردم زمینه ساز و محرک اصلی این تحول بود.

رژیم اسلامی میتواند در پس پروسه های متفاوت سیاسی از بین برود. کودتا، جنگ، سرنگونی در پس قیام و یک خیزش سیاسی و انقلاب پروسه های گوناگون این تغییر و تحول اجتماعی در دوران کنونی هستند. مسلماً مطلوب ما این است که رژیم اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگونی شود و بجای آن یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، با هدف اجرای کلیت برنامه رهایش کمونیستی، در حاکمیت سیاسی قرار گیرد.

بطور خلاصه باید بگویم در

این جنبش دست بالا را پیدا میکند.

ساده انگاری است اگر این جنبش با انقلاب و یا جنبش انقلابی یکی گرفته شود. جنبش سرنگونی یک جنبش "یکدست" نیست. در برگیرنده نیروهای متفاوت و جنبش های طبقاتی متفاوت است که سرنگونی رژیم اسلامی گامی در جهت رسیدن به نظام سیاسی - اقتصادی مطلوبشان است. در برگیرنده نیروهای متفاوت سرنگونی طلب و احزاب سرنگونی طلب میشود. طبقات متفاوت اجتماعی و احزاب سیاسی پرچمدار افقهای سیاسی متفاوت در این جنبش اند. بنظر من تفاوتهای این جنبش با انقلاب بر تشابهات آن می چربد.

منصور حکمت برای اولین بار با بررسی این جنبش تفاوتها و ویژگی های جنبش سرنگونی را با انقلاب مورد بررسی قرار داد. معمولاً در تفکر چپ سنتی رسم بر این بوده است که هر حرکت سیاسی که هدفش تغییر قدرت سیاسی حاکم است و در برگیرنده بخشهایی از توده های مردم است، "انقلاب" نام گذاری شود. در تفکر چپ سنتی انقلاب تنها حرکت سیاسی توده ای برای تغییر قدرت سیاسی توسط توده های مردم و از پایین است. انقلاب هر حرکت توده های مردم زحمتکش از پایین و کودتا هر تحرک از بالا نیست. منصور حکمت این دو قطبی "بالا - پایین" ساده انگارانه را نقد میکند. واقعیت تحرک سیاسی جامعه را آنطور که هست مورد بررسی قرار میدهد. جنبش سرنگونی یک واقعیات اجتماعی چند وجهی است. یک جنبش اجتماعی خاص در دوران حاضر است. شاید در دورانهایی در تاریخ با اغماض بشود گفت که تغییر قدرت سیاسی مترادف با انقلاب بود و یا اساساً این طور بود. اما اکنون الزاماً اینطور نیست.

**یک دنیای بهتر:** ترم جنبش سرنگونی ترم نسبتاً جدیدی است. منصور حکمت برای اولین بار از این ترم استفاده کرد. آیا این ترم صرفاً در تقابل با جنبش اصلاحات یا دو خرداد مورد استفاده قرار گرفته است یا به مساله دیگری اشاره دارد؟

**علی جوادی:** ترم "جنبش سرنگونی" یا دقیقتر "جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی" به یک واقعیت اجتماعی - سیاسی عینی اشاره دارد. به یک جنبش اجتماعی که هدفش سرنگونی رژیم اسلامی است. نیروی محرکه اش توده های مردم هستند. این یک جنبش اجتماعی است. مختصات و ویژگی های خاص خود را دارد. با جنبش اصلاحات حکومتی، جنبش ارتجاعی دوم خرداد، اساساً متمایز است. هدفش متفاوت است. بر خلاف جنبش دوم خرداد نه اصلاح رژیم اسلامی بلکه سرنگونی رژیم اسلامی مساله اصلی این جنبش است. این اصلی ترین جنبشی است که هدفش سرنگونی و تغییر قدرت سیاسی حاکم است. در برگیرنده اردوی سرنگونی طلب جامعه و نیروهای متفاوت طبقات اجتماعی است.

بنظر من منصور حکمت این ترم را بکار برد تا تفاوتهای این جنبش را اساساً از یک انقلاب روشن و متمایز کند. دینامیسم متفاوت اش را آن طور که هست مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. وظایف خاص و سیاست کمونیستها در قبال آن را روشن کند. جنبش سرنگونی الزاماً جنبشی انقلابی نیست. میتواند باشد. میتواند انقلابی از دل این جنبش سر بر آورد. تمام مساله بر سر این است که کدام افق و پرچم سیاسی در

## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

مردم برای بزرگ کردن رژیمن اسلامی. این جوهر جنبش سرنگونی است. تشبیه جنبش سرنگونی با جنگ و جبهه گوناگون این جنبش را بهتر نمایان میکند. این جنگ مانند هر جنگی در برگیرنده نبردها و خیزشها و رو در رویی های متفاوت و متعددی است. در این جنگ ما زمانی شاهد پیشروی و دستیابی به سنگرهای جدید هستیم و در شرایط دیگری شاهد عقب نشینی و شکست های موقت. مساله اینجاست که مستقل از این افت و خیزها و بنظر مستقل از طول عمر این جنبش ما در پس این تحولات متعدد شاهد سرنگونی رژیم اسلامی خواهیم بود. این جنبش زمانی از تب و تاب خواهد افتاد که به هدف سیاسی خودش دست یافته باشد. سرنگونی رژیم اسلامی محتوم است.

اشاره به طول عمر این جنبش کردید. ۸ سال از عمر این جنبش میگذرد. معمولا انتظار این است که چنین جنبشهایی باید به سرعت به هدف خود نائل آیند. اما این تصور و انتظار به نظر ناشی از تسری دادن دینامیسم یک انقلاب به یک جنبش سیاسی و یا جنبش سرنگونی است. اتفاقا یک تفاوت و ویژگی جنبش سرنگونی با انقلاب در همین دینامیسم است. ما به احتمال زیاد انقلاب هشت ساله و دهساله و پانزده ساله نداریم. اما جنبش سرنگونی ۸ ساله و دهساله می توانیم داشته باشیم. جنگ توده ای برای سرنگونی و تغییر رژیم سیاسی حاکم میتوانیم داشته باشیم. انقلاب یک حرکت بشدت فشرده اجتماعی است. مانند یک انفجار عظیم است. مانند یک انفجار آتشفشانی. طول عمرش معمولا بسیار کوتاه تر است. سیر حرکتش سریع است. ماده انفجاری سیاسی ای که در خود ذخیره کرده است را با سرعت منفجر میکند. گاه موفق میشود.

گاه شکست میخورد. با انفجارش اگر پیروز نشود خاموش میشود. انقلاب پدیده ای کمیاب و نادر در تحولات سیاسی جامعه است. هر روزه نیست. دائمی نیست. حاصل یک کشمکش و تقابل طبقاتی عظیم در جامعه است. ارادی نیست. اساسا حرکتی عینی و ایزکتیو است. سازماندهی انقلاب، تامین رهبری انقلاب مساله اصلی کمونیستها است.

ارزیابی من از جنبش سرنگونی این است که این جنبش در یک پله از حیات سیاسی خود زمین گیر شده است و تا زمانیکه پاسخی به این مساله داده نشود قادر به پیشروی تعیین کننده و خروج از این شرایط نخواهد بود. مساله اساسی بنظر من تامین رهبری در این جنبش است. جنبش سرنگونی در حال حاضر فاقد رهبری شناخته شده و مورد اعتماد است. هیچ نیرویی، نه چپ و نه راست، قادر نشده اند که به نیروی رهبری کننده این جنبش شکل دهند و خود را در مقام رهبری کننده و هدایت کننده این جنبش قرار دهند. مساله رهبری کماکان مساله ای باز و گرهی در این جنبش است. در غیاب نیروی رهبری کننده ما شاهد پیشرویهای جدی و فتح سنگرهای جدید توسط این جنبش نخواهیم بود. پیشروی مستلزم شکل گیری رهبری و انتخاب یکی از پرچمهای راست و چپ در این جنبش است. هدف ما مسلما تامین رهبری کمونیسم کارگری در جنبش سرنگونی است.

در بررسی از جنبش سرنگونی میتوان به فاکتورهای دیگری هم اشاره کرد. این جنبش فاقد ظرف و ابزار تشکیلاتی مناسب و نیروی سازماندهی برای ابراز وجود علنی و گسترده و سازماندهی شده در سطح جامعه است. در غیاب نیروی رهبری کننده و سازماندهی ما اساسا

شاهد شکل گیری شورشیهای شهری در تواترهای کوتاه و بلند هستیم. مردم بیزار و منزجر از رژیم اسلامی در غیاب نیروی سازماندهی و رهبری کننده در فرصتهای متعدد فقط میتوانند خشم و انزجار خود را بروز دهند. این شورشیهای شهری از شانس و اقبال زیادی برای تبدیل شدن به یک خیزش عمومی و یا قیام عمومی الزاما برخوردار نیستند. کلید سازماندهی و رهبری است.

**یک دنیای بهتر: آیا ترم جنبش سرنگونی و جنبش انقلابی به یک پدیده اشاره دارند؟ اگر خیر تفاوت شان چیست؟**

**علی جوادی:** جنبش سرنگونی و جنبش انقلابی قبل از آنکه تفاوت در نامگذاری و یا تفاوت در ترمینولوژی باشند، اشاره به دو واقعیت متفاوت اجتماعی دارند. جنبش سرنگونی نامی است که منصور حکمت بر جنبش توده ای مردم میگذارد. اما جنبش انقلابی سرنگونی تلاشی است که حمید تقوایی میکوشد با آن همین جنبش را در حال حاضر بیان کند.

آنچه منصور حکمت میگوید و به آن اشاره دارد، صریح و روشن است. در سخنرانی های کنگره سوم حزب کمونیست کارگری به مساله تفاوت سرنگونی، انقلاب، و انقلاب کارگری اشاره کرد. در سمینار آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود به این مساله اشاره کرد و بر دینامیسم متفاوت و ضرورت تامین رهبری در جنبش سرنگونی انگشت گذاشت. تفاوت این پدیده های سیاسی را به تفصیل توضیح داد. اما آنچه که حمید تقوایی بیان میکند، تلاشی برای رنگ چپ سنتی زدن به این جنبش است. محو و از بین بردن تمام ویژگی هایی که منصور حکمت تلاش کرد با بررسی تفاوت جنبش سرنگونی و انقلاب و

انقلاب کارگری بر آن انگشت بگذارد، حمید تقوایی در "در افزوده هایش" تلاش میکند در جنبش کمونیسم کارگری حاشیه ای و محو کند. نامه انتقادی منصور حکمت به فاتح شیخ و حمید تقوایی در این زمینه به روشنی تفاوت دیدگاههای منصور حکمت با این نگرش حمید تقوایی را بیان میکند.

تفاوت بر سر نامگذاری نیست. تحلیل ها متفاوت است. نگرش ها متفاوت است. وظایف ناشی از این تحلیل ها بعضا متفاوت است. اقدامات و دستور عمل سیاسی متفاوتی را در برابر ما قرار میدهد. حمید تقوایی معتقد است که با کنار رفتن دوم خرداد و حاشیه ای شدن آن در سطح جامعه، جنبش سرنگونی به جنبش انقلابی تبدیل شده است. در تقابل با تمام تحلیلهای منصور حکمت، دوم خرداد را نیرویی سرنگونی طلب قلمداد میکند و کنار زده شدن آن را نیز دلیل "انقلابی" شدن جنبش سرنگونی میدانند. در این نگرش جنبش سرنگونی با کنار زده شدن دوم خرداد به مرحله و فاز جدیدی پا نهاده است. انقلابی شده است. این تعریف فقط ارزش مصرف داخلی دارد. واقعی نیست. تلاشی برای سر پا نگهداشتن تشکیلات خود است. نه دوم خرداد نیرویی در جنبش سرنگونی بود و نه عبور از دوم خرداد به این جنبش خصلت انقلابی می بخشد. جنبش انقلابی به جنبشی گفته میشود که خواهان تحولات انقلابی و رادیکال در جامعه است. انقلاب در ایران کنونی فقط میتواند با درهم شکستن قدرت طبقاتی حاکم متحقق شود. انقلاب در ایران تنها میتواند یک انقلاب کارگری باشد. با هدف استقرار یک حکومت کارگری. هر تحولی کمتر از این مجموعه تنها میتواند یک جنبش سرنگونی نامگذاری شود.

در تعریف لنین "جنبش انقلابی" به جنبشی اطلاق میشود که دارای "تئوری انقلابی" باشد. از نقطه نظر لنین جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد. به

## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

اعتبار دیگر در این تعریف "یک جانبه" جنبش انقلابی جنبشی است که افق و هژمونی چپ و رادیکال و انقلابی بر آن حاکم شده باشد. حتی این شرایط هم در ارتباط با جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم در حال حاضر تماما صدق نمیکنند. در این جنبش هم راست و هم چپ میکوشند تا هژمونی و رهبری این جنبش را در کنترل خود بگیرند. راست تضعیف شده است. افقی ندارد. اما وجود دارد و میتواند خود را باز سازی کند. به قدرت سرمایه جهانی برای شکل دادن به یک "جنبش" حتی بر محور فرد، متکی است. مساله رهبری کماکان مساله مفتوحی در این جنبش است.

اما این نگرش قبل از آنکه راهگشا و توضیح دهنده واقعیات کنونی جامعه باشد، گمراه کننده و بی وظیفه کننده است. گمراه کننده است چرا که اساسا نیروی راست را با تحلیلهای غیر واقعی از صحنه سیاسی جامعه و جنبش سرنگونی به کناری میگذارد. نقش و جایگاه این نیرو را نادیده میگیرد. از طرف دیگر بی وظیفه کننده است. وظیفه کنار زدن و ایزوله کردن نیروهای متفاوت اپوزیسیون راست و ناسیونالیسم پرو غربی را از دستور خارج میکند. بی دلیل نیست که ما در تبلیغات حزب کمونیست کارگری در حال حاضر شاهد هیچگونه اعمال فشار سیاسی و نقدی بر راست و ناسیونالیسم پرو غربی نیستیم. به اعتباری نگرش چپ سنتی نه تنها تلاش جدی و سدی بندی در قبال نیروهای راست را در دستور قرار نمیدهد بلکه عملا و در عالم واقعی با نادیده گرفتن آنها زمین را برای تحرک آنها خالی میگذارد. هیچ سدی در مقابل تلاش آنها ایجاد نمیکنند. یک وظیفه اساسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری کنار زدن این

نگرش سطحی در جنبش کمونیسم کارگری و تلاش برای معطوف کردن کل جنبش کمونیسم کارگری به وظایف حیاتی در قبال این جنبش است.

**یک دنیای بهتر:** وزنه طبقه کارگر یا جنبش کارگری در جنبش سرنگونی چه میزان است؟

**علی جوادی:** بنظرم به این سؤال از دو جنبه باید پاسخ داد. کارگر و طبقه کارگر بمثابة آحادی از جامعه و جنبش کارگری به مثابه یک جنبش اجتماعی مستقل و قائم به ذات.

مسئله دیواری چینی توده های کارگر را از جامعه و جنبشهای اجتماعی دوره ای در آن جدا نکرده است. کارگر بمثابة بخشی از توده مردم زحمتکش در سوخت و سازهای اجتماعی شریک است. طبقه کارگر اصلیتزین طبقه اجتماعی در ایران است. بخش اعظم جامعه را تشکیل میدهد. از طرفی مساله سرنگونی و جنبش سرنگونی مساله ای نسلی است. نسل جدید و جوان نیروی اصلی جنبش سرنگونی است. وزن و حضور کارگر در این نسل با توجه به گستردگی صف کارگر در جامعه تعیین کننده و قابل ملاحظه است. اما این فاکتور به نقش کمی و عددی آحاد کارگر در جنبش سرنگونی اشاره میکند. معمولا "وزن" به فاکتور سیاسی و نقش و جایگاه سیاسی اشاره دارد. حضور گسترده کمی آحاد طبقه کارگر الزما تعیین کننده مکان و موقعیت سیاسی این طبقه در جنبش سرنگونی نیست. بعلاوه کارگر به صورت خشک و غیر متعین در تحولات سیاسی جامعه شرکت نمیکند. جنبشهای اجتماعی آن حلقه اجتماعی و تعیین کننده هویت دهنده به حضور سیاسی در تحولات

سیاسی جامعه هستند.

اما قبل از اشاره به نقش جنبش کارگری در جنبش سرنگونی باید به فاکتورهای دیگری اشاره کرد. جنبش سرنگونی یک جنبش همیشگی در جامعه نیست. همواره وجود ندارد. همواره وجود نخواهد داشت. در دوره های معینی در جامعه پدیدار میشود و با دستیابی به هدفش از بین میرود. جنبشی است که در شرایطی که مساله قدرت سیاسی در جامعه باز میشود، شکل میگیرد. با شکل گیری اش مساله قدرت سیاسی به اساسی ترین مساله جامعه تبدیل میشود. اما جنبش کارگری یک جنبش دائمی و همیشگی است. مبارزه کارگری علیه سرمایه گاه پنهان، گاه آشکار، اما دائمی است. برای پاسخگویی به نقش جنبش کارگری در جنبش سرنگونی باید به گرایشات و جنبشهای اجتماعی متفاوت در صفوف طبقه کارگر اشاره کرد. طبقه کارگر طبقه به لحاظ سیاسی یکدست نیست. دو گرایش عمده در این جنبش دائمی است. گرایش رادیکال - سوسیالیستی و گرایش سندیالیستی. گرایشی که خواهان لغو کار مزدی و استثمار سرمایه داری در پس یک انقلاب کارگری است و گرایشی که خواهان بهبود کمی وضعیت و ایجاد تغییراتی در موقعیت این طبقه است، بدون آنکه نقدی بر نفس استثمار و نفس کارگر مزدی بودن در این جنبش وجود داشته است. تاریخ جنبش کارگری به نوعی نیز تاریخ کشمکش این دو گرایش برای کسب هژمونی و تفوق و هدایت سیاسی است.

گرایش سندیالیستی در جنبش کارگری یک گرایش سرنگونی طلب در حال حاضر نیست. قبلا هم نبوده است. شاید زمانی بشود. شاید هرگز نشود. باید دید. این گرایش عمدتا خواهان تغییرات و بهبودهایی در موقعیت کارگر در جامعه است. اما این تغییرات را نه بر اساس

سرنگونی رژیم اسلامی بلکه با ایجاد تغییراتی تدریجی در وضعیت حاکمیت کنونی دنبال میکند. به لحاظ سیاسی علی العموم با بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نزدیکی دارد. سندیالیسم به لحاظ سیاسی در دوره های طولانی با سنت توده ایسم تداومی شده است. در شرایط حاضر عمدتا با بخشهای "چپ" جنبش ملی - اسلامی نزدیکی دارد. این جنبش و فعالینش خط مشی بعضا "اصلاحات" مورد نظر خود را با نزدیکی با بخشی از رژیم اسلامی و بعضا با سیاست اعمال فشار از پایین دنبال میکنند. این گرایش علیرغم آنکه گرایشی دیرپا تر از گرایش ملی - اسلامی در جامعه است اما امروز در یک هم سرنوشتی سیاسی با گرایش ملی - اسلامی بسر میبرد. تغییرات جنبش ملی - اسلامی را در خود بازتاب میدهد. سرنوشت جنبش ملی - اسلامی تاثیر بسزایی در ابعاد و قدرت نفوذ این جنبش خواهد داشت. گفتارهای منصور اسانلو و سایر فعالین این گرایش گویای این تعلق نظر سیاسی و اجتماعی است.

اما در سوی دیگر گرایش رادیکال سوسیالیست کارگری یک گرایش سرنگونی طلب و انقلابی است. خواهان سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری است. نفس مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری مورد تعرض این گرایش است. رادیکال و سوسیالیست است. هم برای اصلاحات مبارزه میکند، هم برای دگرگون کردن بنیادی مناسبات و شرایط موجود در جامعه. بخشهای قابل ملاحظه ای از پیشروان طبقه کارگر به این سنت تعلق دارند. قدرت این جنبش در جنبش کارگری آن وزنه اجتماعی است که در جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی نقش ایفا میکند.

قرار گرفتن این گرایش طبقه کارگر در راس اعتراضات کارگری در جامعه، پیشقدم شدن این گرایش به نیروی تعیین کننده جنبش توده



## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

های مردم برای سرنگونی آن هدفی است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری دنبال میکند.

**یک دنیای بهتر:** یکی از مباحث درون حزب کمونیست کارگری بر سر استفاده از ترم جنبش انقلابی بود. این بحث به چه مساله‌ای اشاره دارد؟

**علی جوادی:** انقلابی قلمداد کردن جنبش سرنگونی یکی از "در افزوده های" پوپولیستی حمید تقوایی در حزب کمونیست کارگری است. این ترم بر این تحلیل استوار است که با کنار زده شدن "دوم خرداد" جنبش سرنگونی خصلت انقلابی بخود گرفته است. این اساس پایه های تحلیلی این ترم است. واقعیت این است که نه جنبش دوم خرداد هیچگاه جنبشی سرنگونی طلب بود و جایگاهی در این جنبش داشت و نه عبور از دوم خرداد نشان تغییر خصلت سیاسی جنبش سرنگونی است. دوم خرداد یک جنبش ارتجاعی برای اصلاح رژیم اسلامی و تحکیم و تقویت پایه های این رژیم بود.

تاریخ شکل گیری و جا افتادن این ترم پوپولیستی در حزب کمونیست کارگری هم جالب توجه است. این ترم در ابتدا به اینگونه و با تمام استنتاجات کنونی آن در حزب کمونیست کارگری مطرح نشد. بلکه پروسه ای را طی کرد. ابتدایا یک نوع آرتیسیون سیاسی در تحلیل بود. یک ارزیابی سیاسی با مشخصات کنونی آن نبود. ابتدایا بصورت یک ترم جامع با استنتاجات واقعی و رسمی خود و بطور روشن مطرح نشد. اما گام به گام در ذهنیت حزب کمونیست کارگری جا داده شد بعدها استنتاجات سیاسی امروزی به آن الصاق شد.

ساده انگارانه و پوپولیستی است. جدال جنبشهای اجتماعی در تغییر و تصرف قدرت سیاسی را نمی بیند. در این تصویر جریانات راست فقط از بالا و از طریق کودتا و بند و بسط و یا حمله نظامی تلاش میکنند به قدرت نزدیک شوند و چپ و کمونیسم از پایین. این نگرش عملا قدرت تشخیص کمونیسم کارگری را فدای سطحی نگری پوپولیسم میکند. تصرف قدرت سیاسی توسط کمونیسم کارگری را فقط به یک پروسه که مطلوبترین پروسه است، یعنی انقلاب، گره میزند. اما ساده انگاری است اگر تصور کنیم این نگرش از سر عشق به انقلاب به این درک ساده انگارانه از قدرت سیاسی رسیده است. اینگونه نیست. مساله و معضل این گرایش این است که اتفاقا شانس کمونیسم کارگری برای تصرف قدرت را محدود میکند. در سطح نظری به یک پروسه گره میزند، اما در سطح عملی کوچکترین کاری در همان چهارچوب هم انجام نمیدهد. اطلاق گرایش انقلابی به این گرایش اشتباه است. به این گرایش در بهترین حالت باید گفت گرایش محدود کننده کمونیسم کارگری برای تصرف قدرت سیاسی.

**یک دنیای بهتر:** آیا جنبش سرنگونی به طریقی به غیر از انقلاب میتواند موفق به سرنگونی جمهوری اسلامی شود؟

**علی جوادی:** تردیدی نیست. بخشهایی از بورژوازی یک نیروی اپوزیسیون سرنگونی طلب هستند. در تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی هستند. اما سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک قیام کارگری و یک انقلاب سازمانیافته کارگری آن هدفی است که کمونیسم کارگری دنبال میکند. از نقطه نظر ما این پروسه مطلوب ترین و کم مشقت ترین راه سرنگونی رژیم اسلامی است.

رژیم اسلامی میتواند توسط بخشهایی از بورژوازی و یا توسط یک انقلاب کارگری به کنار زده شود یا سرنگون شود. هر دو راه ممکن و محتمل است.

بخشهایی از بورژوازی، جنبش ناسیونالیسم پرو غربی، یک نیروی عمده و اساسی در اپوزیسیون رژیم اسلامی هستند. سرنگونی رژیم اسلامی یک گام در رسیدن به اهداف و نظام سیاسی مطلوب این بخش از بورژوازی است. بعلاوه امروزه رژیم اسلامی در یکطرف تخاصم بین المللی قرار دارد. رکن اصلی و ستون فقرات تروریسم اسلامی است. جدال این دو قطب در شرایطی میتواند به جنگ و دخالت نظامی بمنظور جابجایی و تغییر رژیم اسلامی کشیده شود. "رژیم پنج" آن چهارچوب استراتژیکی است که امروز هیات حاکمه آمریکا و ناتو در قبال دولتهای رقیب و همچنین قطب تروریسم اسلامی دنبال میکنند. بورژوازی میکوشد که جنبش سرنگونی را به سکویی برای تغییر قدرت سیاسی در ایران و رسیدن به نظام مطلوب خود تبدیل کند. هر چند که پروژه های سیاسی این نیروها تاکنون چندان موفق نبوده اند. تحولات بین المللی و کمونیسم کارگری نقش جدی ای در این شکست داشته اند.

منصور حکمت هم در این زمینه بحث روشنی دارد. میگوید: "این احتمال البته وجود دارد که سرنگونی رژیم و پیروزی کارگری در یک پروسه همراه با هم و همزمان به وقوع بپیوندد. ما برای این تلاش میکنیم. بهترین حالت برای ما همین است که رژیم اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگون شود و بجای آن، مستقیما و به کم مشقت ترین شکل، یک حکومت کارگری با یک برنامه کمونیستی برقرار بشود. اما این تنها سیر ممکن و یا لزوما محتمل ترین سیر نیست. زیرا بنظر من نفس اوجگیری جنبش کمونیستی کارگری و قرار گرفتن آن در



## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

راس جنبش اعتراضی باعث تجدید آرایش در درون طبقه حاکمه و پیدایش دولت بورژوازی جدیدی بجای رژیم اسلامی خواهد شد که بتواند از موضعی قوی تر و با برخورداری از حمایتی وسیع تر در درون خود طبقه بورژوا چه در ایران و چه در سطح بین المللی، با عروج سیاسی طبقه کارگر در ایران مقابله کند. بعبارت دیگر جمهوری اسلامی ممکن است دقیقاً برای اجتناب از انقلاب کارگری، یا برای مقابله با آن، توسط خود بورژوازی کنار زده بشود." (منصور حکمت، جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود، اوت ۱۹۹۹) و در ادامه این بحث در سخنرانی انجمن مارکس تحت عنوان "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است میگوید: "این موقعیت جمهوری اسلامی است و به نظر من این پروسه قابل ادامه نیست. چارچوبی که میتوانیم راجع به آن صحبت کنیم این است که این رفتن جمهوری اسلامی در چه پروسه‌ای اتفاق میافتد و اینجا من میخواهم توجهتان را به دو مقوله جلب کنم: یکی سرنگونی و یکی انقلاب. آیا علیه جمهوری اسلامی انقلاب میشود؟ و آیا اگر علیه جمهوری اسلامی انقلاب نشود به معنی این است که جمهوری اسلامی سرنگون نمیشود؟ به نظر من الان دیگر احتمال دارد خیزشی که مردم علیه جمهوری اسلامی میکنند آنقدر وسیع باشد که بشود اسم آنرا یک انقلاب گذاشت. ولی حتی بدون آن هم به نظر من جمهوری اسلامی سقوط میکند. سقوط جمهوری اسلامی در مقابل نارضایتی عمومی محتمل است؛ به این خاطر که بورژوازی میگوید چرا ما این وزنه را به پا و گردن خودمان آویزان نگه داشته‌ایم! ولش کنیم، از شرش خلاص شویم و تا مردم انقلاب نکرده اند این حکومت را عوض کنیم. این عملی است. یعنی مبارزه مردم میتواند منجر به شرایطی شود که بخشهای مختلفی از هیات حاکمه بگویند از شر این حکومت خلاص شویم و

کرده است. آنچه بیشتر از شرایط تغییر کرده است، سیاست حاکم بر حزب کمونیست کارگری است.

**یک دنیای بهتر:** موقعیت جنبش کمونیسم کارگری در جنبش سرنگونی چیست؟

**علی جوادی:** جنبش کمونیسم کارگری اصلیتترین نیروی جنبش سرنگونی توده ای در جامعه است. نیروی انقلابی و رادیکال در این جنبش توده ای است. توهمی به رژیم اسلامی ندارد. درمقابل پروژه های متعدد نیروهای ملی - اسلامی بمنظور تمکین و سازش با جنبه هایی از حاکمیت اسلامی مبارزه همه جانبه ای را در تاریخ تاکنونی خود ثبت کرده است. کم توقع نیست. به تغییرات محدود و کم رضایت نمیدهد. قاطع و رادیکال است. این جنبش تاکنون تاثیر بسزایی در پیشروی جنبش سرنگونی داشته است. شکست سیاسی دوم خرداد در خارج کشور یک عرصه مهم رو در رویی این جنبش با نیروهای جنبش دوم خرداد بود. جنبش سرنگونی به درجات زیادی با سوخت و ساز و تحولات جنبش کمونیسم کارگری گره خورده است. متأثر از تغییر و تحولات این اردوگاه است. پیشروی این جنبش عاملی برای پیشروی جنبش سرنگونی و افت آن عاملی در افت جنبش سرنگونی است.

اما موقعیت جنبش کمونیسم کارگری در شرایط حاضر آن رشد و شتاب گذشته و کلا آن نقش گذشته را در جنبش سرنگونی ندارد. مرگ نابهنگام منصور حکمت، انشفاق در صفوف کمونیسم کارگری، خصومت و کینه توزی در صفوف این جنبش، برخوردهای فرقه ای، و کلا دوری از خط کمونیستی منصور حکمت منجر به نوعی درجا زدن و شاید بشود گفت پس روی موقعیت

کمونیسم کارگری در جنبش سرنگونی شده است. به خود مشغولی نیروهای این جنبش یک عامل تضعیف موقعیت کنونی جنبش کمونیسم کارگری در شرایط فعلی است. پراکندگی و تخاصم دو حزب کمونیست کارگری و حکمیتسم در این جنبش عملاً موجب پراکندگی و ضعف قدرت تاثیر گذاری این جنبش در جامعه شده است. بی دلیل نیست که ما در شرایط کنونی شاهد پا گیری مجدد جنبش ملی - اسلامی در جامعه هستیم.

جنبش کمونیسم کارگری علیرغم داشتن فرصت طولانی هنوز قادر نشده است به مساله "رهبری" در جنبش سرنگونی پاسخ دهد. جنبش ما هنوز نتوانسته است صفی از رهبران کمونیست و کابینه کمونیستی فردا را در انظار جامعه شکل دهد. رهبر کمونیستی در درجه اول باید رهبر جامعه باشد. باید رهبر تحول سوسیالیستی و رادیکال در جامعه باشد. رهبر حزب خود بودن شاید برای حفظ تشکیلات در چند صباحی بهر حال سیاسی باشد اما برای جامعه چاره درد نیست. به نیازهای اساسی جنبش سرنگونی باید پاسخ داد. شکل دادن به رهبری اما در درجه اول نیازمند تامین هژمونی سیاسی در این جنبش و تبدیل شدن به نیروی اول اپوزیسیون رژیم اسلامی است. در حال حاضر کمونیسم کارگری قادر نشده است این ملزومات و ماتریال پیشروی جنبش سرنگونی را فراهم کند.

از طرف دیگر ضعف سازماندهی احزاب و جنبش کمونیسم کارگری در توازن قوای موجود یک فاکتور تعیین کننده در درجا زدن موقعیت کمونیسم کارگری در قبال جنبش سرنگونی است. این یک ضعف عمومی جنبش کمونیسم کارگری است. جنبش ما قادر نشده است در راس اعتراضات اجتماعی و توده ای قرار گیرد. ما نتوانسته ایم به میزان نفوذ و مقبولیت اجتماعی جنبش مان توان سازماندهی و هدایت

## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

اعتراضات اجتماعی را از خود نشان دهیم. برای پیشروی بر این ضعفها باید غلبه کرد. پیشروی در جنبش سرنگونی مستلزم فائق آمدن بر این شرایط و نیازمند تامین ماتریال تثبیت هژمونی کمونیسم کارگری در این جنبش است.

**یک دنیای بهتر:** استراتژی حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای کسب رهبری جنبش سرنگونی چیست؟

**علی جوادی:** حزب اتحاد کمونیسم کارگری همان استراتژی عمومی بیان شده از جانب منصور حکمت را مبنای پیشروی خود در جنبش سرنگونی قرار داده است. کسب رهبری در جنبش سرنگونی مستلزم تامین هژمونی سیاسی در جامعه است. بمنظور تامین این هدف حزب اتحاد کمونیسم کارگری در صدد شکل دادن به صفی از رهبران کمونیست است که نماینده قطب رادیکال و سوسیالیستی جامعه در تحولات حاضر در جامعه باشند. خوشبختانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری دارای صفی از چهره ها و رهبران شناخته شده کمونیسم کارگری در جامعه است که میتوانند و باید در این قامت در جامعه ظاهر شوند. در این زمینه ما تاکنون مباحث بسیار روشنی را در راستای مباحث پلنوم ۱۴ و مباحث منصور حکمت در این پلنوم مطرح کرده ایم. برای بررسی بیشتر خوانندگان را به این مباحث رجوع میدهم.

**یک دنیای بهتر:** نگرش کمونیسم کارگری در مورد امر سرنگونی چه تفاوتی با نگرشهای حاکم در حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری حکمتیست دارد؟

**علی جوادی:** در زمینه نگرش حزب کمونیست کارگری و

حرکت را انقلابی میکند و از وجود گرایشات بورواژیبی و راست واکسینه میکند. برای نگرش پوپولیستی حمید تقوایی درک این نقطه نظر منصور حکمت که "من اتوماتیک از هر جنبش "مردمی" دفاع نمیکم و چنین دفاعی را موضع "کلاسیک" کمونیستی قلمداد نمیکم. در مورد هر یک از این جنبشهای فوق ملاحظات ایدئولوژیکی و سیاسی و در یک کلام طبقاتی ای دارم که مرا از پشتیبانی اتوماتیک از آنها به صرف مردم بودنشان باز میدارد." (فقط دو گام به (پس) بهیچ وجه قابل درک نیست. مورد تهاجم است که "توده ها" و "جنبش توده ها" را نمی بیند.

منصور حکمت تمامی جوانب و زوایای این نگرش پوپولیستی را نقد کرده است. تبلیغات سطحی و آژیتاسیونهای پوچ این نگرش را به کرات نقد کرده است. "برای عضو قیام مردمی دیده حزب کمونیست ایران فقط میتواند به بعنوان یک نمونه از آژیتاسیونهای سطحی چپ سنتی نشنیده گرفته شود. فعال حزب کمونیست سابقه دارتر و در امر قیام توده ای مجرب تر از این است که با این روش برخورد سرگرم شود. همه ما بخاک افتادن کارگر و زحمتکش جلوی پادگانهای رژیم شاه و تشکیل کمیته های انقلاب اسلامی به نام قیام سر هر کوچه را یادمان است. در "قیام مردمی" فقط کارگران و زحمتکشان شرکت نمیکند، همه از دانشجو و دانش آموز تا پسر حاجی بنز سوار عضو انجمن بهایی و ساواکی سابق، شرکت میکنند. قیام کارگری و بلشویکی چیز دیگری است. اینجا دیگر ضروری است قیام از دل شورا و جنبش کارگری برخاسته باشد و نه برعکس. اینجا دیگر ارتش بیطرف و خنثی نمیماند، اینجا دیگر ارگانهای حاصل از قیام، عمرشان هر چه باشد، از طبقه قیام کننده تشکیل میشود و لازم نیست برای هیچ جبهه مسلح

بورژوازی کلاهدشان را بردارد. قیام مردمی قطعاً ارزش خودش را دارد، اما کارگر شرکت کننده در قیام از شوق و ذوق کسانی که بطور کلی قیام را تقدیس میکنند و تناقضات سیاسی و نظامی ناشی از خصلت فوق طبقاتی و "مردمی" آن را نمی بینند و یا بر آن سرپوش میگذارند، زیان می بینند." (منصور حکمت، فقط دو گام به پس)

اما این نگرش نئو پوپولیستی فقط خود را در عرصه تنوریک بیان نمیکند. این یک ویژگی این نئو پوپولیسم محدود بودن در عرصه تبلیغ و ترویج است. در این نگرش سازماندهی نقش برجسته ای ندارد. ادامه اتوماتیک و جبری تبلیغ و ترویج است. در این نگرش "توده ها" لوح خام و سی دی های نانوخته ای هستند که حزب سیاسی به آنها شکل و نظر میدهد. این نگرش نه نقش رهبران عملی را می بیند و نه قابلیت جذب آنها را دارد. دیوار چینی عرصه تبلیغ و ترویج را از حوزه سازماندهی جدا میکند. بازتاب عملی این گرایش نئوپوپولیستی در جنبش سرنگونی عدم پرداختن به اصلی ترین گرهگاه این جنبش یعنی مساله تامین رهبری این جنبش، چه در سطح سراسری و چه در سطح محلی، است. بی جهت نیست که به یکباره انسان بخت برگشته ای مانند کبری رحمانپور و یا سندیکالیست پیگیری مانند منصور اسانلو به رهبری جنبش سرنگونی از جانب این خط گمارده میشوند!

اما در مورد نقد من به نگرش حاکم بر حزب حکمتیست در مورد منشور سرنگونی. این نگرش عملاً انقلاب را مرحله بندی میکند. پیش شرط و "مرحله ای" برای تصرف قدرت بطور یکپارچه توسط کارگر و کمونیسم کارگری قائل میشود. استقرار جمهوری سوسیالیستی و اجرای کلیت برنامه یک دنیای بهتر را به دوره ای گذار منوط میکنند. در این دوره از قرار طبقات اجتماعی

## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

متفاوت و یا به عبارت دیگر، دولت نیروهای "قیام کننده"، در راس امور قرار میگیرد. تعیین تکلیف با رژیم اسلامی را به سرانجام میرساند و آزادیهای سیاسی را در جامعه فراهم میکند. این شرایط از طرف دیگر زمینه را برای بسیج توده ای طبقه کارگر فراهم نموده و کمونیسمی که به گرایش غالب و اکثریت طبقه تبدیل شده است، به صورت بی وقفه به سمت انقلاب سوسیالیستی میرود. این تصویر شماتیکی است که از این نگرش میتوان ارائه داد.

ایرادات این سناریو چند گانه اند. اولین نتیجه منطقی این تصویر، مرحله بندی کردن راه رسیدن به تصرف قدرت سیاسی از جانب کارگر و کمونیسم است. در این سناریو ابتدا طبقه کارگر به همراه طبقات دیگر اجتماعی سرنگونی طلب، قدرت سیاسی جدیدی را که برخاسته از "قیام مردم" است به جای رژیم اسلامی می نشانند. حکومت پس از رژیم اسلامی، ائتلافی از نیروهای متفاوت اجتماعی است. رسالتش از نقطه نظر این نگرش تامین گسترده ترین آزادیهای سیاسی است. سپس "بدون وقفه" به سوی انقلاب سوسیالیستی که انقلاب اکثریت طبقه کارگر است، گام برمیدارند. در این تئوری از انقلاب و تصرف قدرت یکپارچه توسط طبقه کارگر، عملاً یک مرحله تعبیه شده است. این مرحله حتی حکومت مورد نظر خودش را دارد. حکومت انقلابی موقت، حکومت قیام کنندگان، نامی است که در تزه های این گرایش بر این مرحله گذاشته شده است. در این "مرحله" طبقه کارگر برای تصرف قدرت سیاسی "تنها" نیست. شریک دارد. و ظاهراً انصاف هم حکم میکند که حکومت برخاسته از "قیام کنندگان" حکومت مشترک همه این نیروها باشد. اما در مرحله بعدی که در تزه های کوروش مدرسی "انقلاب بی وقفه" نام

سطح فعلی آگاهی و تشکل توده های وسیع پرولتاریا (شرط سوژکتیو که ارتباط لاینفکی با شرط ابژکتیو دارد) آزادی تام و فوری طبقه کارگر را غیر ممکن میکند.<sup>۱۱۱</sup> (لنین، دو تاکتیک سوسیال دمکراسی) در نگرش لنین و همان تقسیم بندیها چنانچه بتوان نشان داد که اگر "صد هزار کارگر سوسیالیست" موجودند، اگر سطح آگاهی توده ها و درجه تشکل یابی طبقه کارگر تغییر کرده است، به احتمال زیاد خود لنین اولین کسی میبود که این تزه را به کناری میگذاشت. همانطور که در آوریل ۱۹۱۷ همان کار را کرد.

اما کوروش مدرسی تصویر جامد تری از این مراحل و فاصله میان آنها ارائه میدهد. فورمولبندیهای لنین در مورد شرایط ذهنی و عینی را کمتر بکار میگیرند. از سر ضرورت "تاکتیک" به این مرحله بندی میرسند. معتقدند که انقلاب سوسیالیستی استراتژیستشان است و انقلاب نا روشن و نام نگرفته ای تاکتیک شان؟ در این نگرش تاکتیک را با هیچ درجه از "آگاهی" و "تشکل توده های کارگر" نمیتوان تغییر داد. تاکتیک گویا همیشگی است. دائم است. غیر قابل تغییر است. مانع غیر قابل رفع است.

رکن دیگر نقطه نظرات این نگرش این است که کمونیسم تنها زمانی که به "اکثریت" تبدیل شده باشد، میتواند به تصرف یکپارچه قدرت چنگ بیندازد. و شرط "اکثریت" شدن را هم در جامعه بورژوازی کنونی تنها با قرار گرفتن کارگر در قدرت (البته در شراکت با دیگر طبقات اجتماعی) و تامین آزادیهای سیاسی قلمداد میکنند. چند سؤال ساده: اگر کمونیسم علیرغم وجود آزادیهای سیاسی تبدیل به گرایش سیاسی اکثریت طبقه کارگر نشد، تکلیف انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم چی میشود؟ آیا تا زمان تبدیل شدن به "اکثریت" نباید به

گرفته است، کمونیسم در صفوف طبقه کارگر در شرایطی که آزادیهای سیاسی در جامعه گسترده و تضمین شده است، به نیروی اکثریت جامعه تبدیل میشود و آماده انقلاب و تصرف یکپارچه قدرت سیاسی. برخی از رفقای حزب حکمتیست اصرار بسیاری دارند که این تعاریف از انقلاب را با شناخت از "تاکتیک" و تفاوت "تاکتیک" و "استراتژی" توضیح دهند. اما تعریف ساده تری این مقولات را بیان میکند. انقلاب دو مرحله ای بیان دقیق تر و شناخته شده تری از این پروسه است. دو مرحله موجود است. این تصویر شباهت بسیاری به تصویر ساده شده و بعضاً مخدوش شده لنین از دو تاکتیک سوسیال دمکراسی دارد.

در دو تاکتیک سوسیال دمکراسی لنین انقلاب را عملاً به دو مرحله تقسیم میکند. انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی. در انقلاب دمکراتیک، طبقه کارگر به همراه دهقانان انقلاب میکند. حکومت تامین کننده منافع این بخشهای جامعه است. دهقانان متحد طبیعی طبقه کارگرند. مساله اساسی انقلاب هم دمکراسی است. اما در انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر به همراه دهقانان فقیر و لایه های پائینی جامعه انقلاب میکند. برخی از رفقای حزب حکمتیست هم سناریوی تحولات انقلابی خود در جامعه را در بهترین حالت بر این تزه ها و نه تزه های منصور حکمت در بحث سلبی - اثباتی استوار کرده اند.

اشاره کردم که این روایت مخدوش شده ای حتی از بحث لنین است. تفاوتها کدامند؟ لنین ضرورت و نیاز به مرحله بندی کردن انقلاب را از "آماده نبودن شرایط ذهنی و عینی انقلاب" و نبودن "صد هزار کارگر سوسیالیست" استخراج میکند. تاکید و فورمولبندی اش این است. "سطح فعلی تکامل اقتصادی روسیه (شرط ابژکتیو) و

سازماندهی قیام کارگری و کمونیستی متوسل شد؟ اگر شرایط مهیا بود چطور؟ بعلاوه این شرط "اکثریت" شدن برای طبقه کارگر چرا و چگونه اختراع شده است؟ مگر در طول تاریخ طبقات اجتماعی ابتدا به نیروی سیاسی اکثریت جامعه تبدیل شده اند و سپس به قدرت سیاسی تعرض کرده اند؟ آیا خود بورژوازی اینگونه به قدرت رسید؟ اکثریت شد و سپس قدرت را قبضه کرد؟ این پیش شرطی عملاً پوپولیستی است. البته با تعابیر جدید. کارگر و کمونیسم را اسیر و مقید به قواعدی میکند که عمدتاً ناشی از موانع ایجاد شده بورژوازی برای جلوگیری از تصرف قدرت هستند. نمونه دیگر این پیش شرط ها و تابوها، مساله تصرف قدرت توسط طبقه کارگر و نه حزب کمونیستی کارگری است.

از طرف دیگر چه تضمینی وجود دارد که در فردای سرنگونی رژیم اسلامی، نیروهایی که قدرت را تصرف کرده اند، به امر آزادی های بی قید و شرط سیاسی پای بند خواهند بود؟ در کدام تحول سیاسی ای در دوران اخیر یک نیروی بورژوازی به مساله آزادیهای بی قید و شرط سیاسی متعهد بوده است؟ حال تصور کنید که بورژوازی بمثابه یک نیروی ضد آزادی عمل کرد. "تعهدات" خود را زیر پا گذاشت. آزادیها را محدود کرد. آنگاه وضعیت انقلاب چه میشود؟ آیا باز هم ما به نقطه آغاز باید رجعت کنیم؟ آیا باید باز هم ابتدا برای آزادیهای سیاسی جنگید و سپس در مرحله بعدی به فکر سازماندهی انقلاب کارگری بود؟ معضلات این مرحله بندی کردن بسیارند!

برای ما قابل درک است که اگر در شرایطی کمونیسم و کارگر نتوانند بنا به هر دلیلی قدرت سیاسی را یکپارچه بدست آورند، از بالا در قدرت سیاسی شرکت کنند، فقط به اعمال فشار از پایین اکتفا نکنند. اما تبدیل این ویژگی شرایط به استراتژی از پیش اعلام شده،

## قطعنامه درباره اوضاع سیاسی ایران

مصوب کنگره سوم

(باتفاق آراء، ۲۳ مهر ۷۹، ۱۴ اکتبر ۲۰۰۰)

۱- بحران کنونی رژیم اسلامی از بنیادی ترین خصوصیات جامعه و اوضاع سیاسی ایران ناشی میشود و نه فقط در چهارچوب جمهوری اسلامی قابل رفع نیست، بلکه بناگزیر دائما تعمیق میشود و زمینه های عینی واژگونی رژیم اسلامی را فراهم میکند.

اولا، بقاء هر حکومت بورژوازی، و از جمله رژیم اسلامی، در وهله اول در گرو تضمین یک دوره رشد و توسعه اقتصاد کاپیتالیستی در ایران است، صرفنظر از دشواری عظیم سازماندهی و تضمین چنین افق اقتصادی ای برای هر بخشی از بورژوازی ایران، رژیم اسلامی بنا به مشخصات ماهوی اش بطور ویژه ای از تحقق این امر عاجز است. رژیم اسلامی بنا به ماهیت سیاسی و هویت اسلامی خود تاکنون نتوانسته و نمیتواند به یک حکومت متعارف سرمایه داری در ایران تبدیل شود. مناسبات حقوقی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی مناسب برای حرکت سرمایه و کارکرد و گسترش مکانیسم بازار را ایجاد و تضمین کند، و شرایط ادغام فعالانه بازار داخلی ایران در اقتصاد و بازار جهانی سرمایه داری را فراهم کند. جمهوری اسلامی نه فقط توان رفع بحران اقتصاد سرمایه داری ایران را ندارد، بلکه خود موجب تشدید این بحران است. بن بست اقتصادی سرمایه داری ایران مبنای اصلی بحران چاره ناپذیر حکومت اسلامی است.

ثانیا، حکومت اسلامی و نظام سیاسی در ایران، بعنوان یک نظام و رژیم سیاسی استبدادی، مرتجع و ضد انسانی مورد تعرض توده وسیع مردم است. این حکومت که بزور سرنیزه و

روند سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی است. این روند میتواند مراحل گوناگونی را از سر بگذارد و اشکال مختلفی بخود ببیند. آنچه مسلم است جامعه ایران در چهارچوب جمهوری اسلامی به یک موقعیت غیربحرانی و متعارف باز نمیرسد. جمهوری اسلامی رفتنی است.

۴- سرنگونی رژیم اسلامی پایان سیر تحول سیاسی در ایران نیست. کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید برجای رژیم اسلامی بنشینند از هم اکنون در بطن مبارزه علیه این حکومت آغاز شده است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی تا تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. در این جدال هم اپوزیسیون بورژوازی و هم جنبش کمونیستی کارگری شانس عینی پیروزی دارند. از نظر حزب کمونیست کارگری جنبش کنونی علیه رژیم اسلامی و سرنگونی حکومت موجود میتواند حلقه ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران باشد.

۵- تقابل سه جنبش سیاسی اصلی آینده جامعه ایران را رقم میزند.

اول، اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی. در سالهای اخیر جریان دوم خرداد پرچم وحدت این جنبش و بستر همکاری مستقیم آن با حکومت ارتجاعی ایران بوده است. کل طیف اپوزیسیون سازشکار حکومت اسلامی به این جنبش تعلق دارند. این جنبش که تا ضربه خامنه ای و جناح راست به اکثریت دوم خردادی مجلس اسلامی ششم صحنه سیاسی ایران را تحت الشعاع خود داشت، اکنون رو به تجزیه میرود و اهمیت و جایگاه تاکنونی خود را از دست میدهد. این یک قطب سیاسی عقب

کشتار تا اینجا دوام آورده است، اکنون رودرروی نسل جدیدی از مردم است که در یک مقیاس دهها میلیونی آزادی و حقوق مدنی خود را مطالبه میکنند. حکومت سرنیزه و سیاست سرکوب و ارباب پاسخگوی این موج اعتراضی جدید نیست و سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است.

ثالثا، تسلط حکومت مذهبی و مقررات و موازین ارتجاعی اسلام در ایران دیگر قابل دوام نیست. اسلامیت حکومت مستقیما در برابر سکولاریسم عمیق مردم و جامعه و فرهنگ عامه قرار گرفته است. جامعه ایران یک حاکمیت مذهبی و اسلامی را بیش از این تحمل نمیکند و علیه آن بپاخاسته است.

۲- بن بست حکومت اسلامی و خطر واقعی سرنگونی و انقلاب شکافهای بسیار عمیقی در درون هیات حاکمه ایجاد نموده است. جناح راست حکومت هر نوع عقب نشینی در برابر اعتراضات مردم را سرآغاز اضمحلال حکومت میدانند و خواهان ادامه سیاست سرکوب و ارباب در جامعه است. جناح اصلاح طلب، جریان دوم خرداد، در تلاش برای حفظ رژیم، خواهان سازماندهی یک حکومت اسلامی تعدیل یافته و متکی بر طیف وسیع تری از محافل و گروهبندی های ملی و اسلامی است. اما نه سیاست تشدید اختناق و نه تعدیل حکومت اسلامی هیچیک پاسخ بحران رژیم نیست. استراتژی هردو جناح در متن واقعیات اقتصاد سیاسی ایران امروز و در برابر جنبش سیاسی عظیمی که علیه حکومت اسلامی شکل گرفته است محکوم به شکست است.

۳- تحولات و کشمکشهایی که امروز در ایران در جریان است

مانده و ارتجاعی و بیگانه با آزادی و حقوق مدنی مردم است و بقاء رژیم کنونی را تنها راه حفظ نفوذ خویش در حاکمیت و مقابله با جنبشهای سیاسی بیرون حکومت تلقی میکند. عمر سیاسی مفید این جنبش حداکثر باندازه عمر حکومت اسلامی است. با سرنگونی رژیم اسلامی پرونده اپوزیسیون سنتی ملی - اسلامی در سیاست ایران بسته میشود و نیروهای مختلف این جنبش به محافل و گروهبندیهای کم تاثیر در حاشیه جدال نیروهای اصلی راست و چپ در جامعه تبدیل میشوند.

دوم، ناسیونالیسم راست طرفدار غرب. سلطنت طلبان و مدافعان رژیم سابق ستون فقرات این جنبش اند، اما ابعاد واقعی این جنبش بسیار فراتر است و بخش وسیعی بورژوازی ایران و محافل و کانونهای ملی گرا و جمهوری خواه را در بر میگیرد. بعلاوه این جنبش با زوال جمهوری اسلامی بخشهای مهمی از اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی و مدافعان رژیم کنونی را نیز در تقابل با چپ بخود جذب میکند. این یک جنبش ارتجاعی است که اساسا به اعتبار دو دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی بر ایران، فقر اقتصادی و انزوای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران، امکان یافته است مجددا خود را طرح کند. این جنبش از نظر استراتژیکی متحد و پایگاه آمریکا و غرب محسوب میشود و در تلاقی های مهم سیاسی آتی حمایت مادی و تبلیغاتی غرب را خواهد داشت. از نظر اجتماعی افق این جریان تجدید سازمان یک سرمایه داری متکی به کار ارزان و کارگرخاموش و استبداد پلیسی - نظامی است. در خوشبینانه ترین حالت، نمونه جوامعی نظیر مصر و ترکیه دورنمایی است که این جنبش برای مردم ایران ترسیم میکند.

سوم، کمونیسم کارگری: شکل گیری کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش فکری، سیاسی و حزبی در طول



## نکاتی در باره جنبش سرنگونی...

دیگر ربطی به تشخیص شرایط و "تاکتیک" و پیش شرط "اکثریت" شدن ندارد. سیاستی که از پیش آینده تحولات را بر مبنای مراحل و "تخمین" از قدرت آتی طبقه کارگر تقسیم بندی میکند، یک نگرش چپ سنتی و پوپولیستی است.

برخی رفقای حزب حکمتیست مدعی میشوند که هر کس که بخواهد با قرار گرفتن در مقام رهبری و هژمونی جنبش سرنگونی اقدام به تصرف قدرت سیاسی و اجرای کلیت برنامه یک دنیای بهتر بکند، دارای نگرشی پوپولیستی است، چرا که جنبش سرنگونی جنبش "عمومی ای" است. در برگزیده گرایشات و نیروهای اجتماعی متفاوت است. این برخورد دوستان حکمتیست عملاً نادیده گرفتن و کنار زدن متدولوژی ای است که منصور حکمت در مباحث "سلبی - اثباتی" ارائه داده است. جوهر انقلابی تزه های سلبی - اثباتی منصور حکمت بر این پایه استوار است که راه رسیدن به قدرت یکپارچه سیاسی توسط طبقه کارگر و کمونیسم را نشان میدهد. شاید بنوعی بشود گفت "میان بر" است. "کلاسیک" نیست. جدید است. متکی بر جمع بندی انقلابی از تجربیات کسب قدرت در انقلاب اکبر و همچنین "انقلاب ۵۷" است. پیش شرط ندارد. مرحله ندارد. تصرف قدرت توسط کمونیسم و کارگر را تنها در گرو کسب رهبری جنبش سرنگونی میداند. زمانیکه مردم "نه" این نیرو را بپذیرند، "آری" او را هم خواهند پذیرفت. در این نگرش به تصرف قدرت سیاسی، بحثی در مورد "اکثریت" بودن نیست. پیش شرطی محدود کننده حرکت کمونیسم و کارگر در تصرف قدرت سیاسی نیست.

نگرش حمید تقوایی و نگرش کورش مدرسی در این زمینه علیرغم تفاوت های آن به یک

دستگاه واحد سیاسی تعلق دارند. هر دو در نقاطی پوپولیستی اند. هر دو تمایزات روشنی با نگرش و متد منصور حکمت در استراتژی انقلاب کمونیستی دارند.

**یک دنیای بهتر:** فرض کنید سیر رویدادها روند مطلوب کمونیسم کارگری یعنی سرنگونی رژیم اسلامی توسط یک انقلاب کارگری را علیرغم تلاش جنبش کمونیستی طبقه کارگر طی نکرد. روش برخورد با چنین اوضاعی چیست؟ تاکتیک کمونیسم کارگری چیست؟

**علی جوادی:** مسلماً سناریوهای متفاوتی در سیر تحولات آتی ممکن است. تصرف یکپارچه قدرت توسط کمونیسم کارگری تنها یکی از این سناریوها است. این سناریوی مطلوب ماست. اما سناریوهای دیگری هم ممکنند. سناریوی قدرت دوگانه. سناریوی شرکت در قدرت در بالا و فشار از پایین. همگی از سناریوهای محتملند. سوال این است که در چنین شرایطی چه سیاستی را کمونیسم کارگری باید در دستور قرار دهد؟ پاسخ روشن است. ما مانعی برای شرکت در قدرت سیاسی در شرایط قدرت دوگانه نداریم. مساله اصلی ما شکل دادن به بهترین شرایط برای پیشبرد امر انقلاب کارگری و استقرار یک جامعه سوسیالیستی و لغو کار مزدی و استثمار انسان از انسان است. ما در هر شرایطی این استراتژی را به پیش خواهیم برد. چنین استراتژی ممکن است اساساً از "پایین" به پیش برده شود و در شرایطی ممکن است مشترکاً هم از پایین و هم از بالا به پیش برده شود. اما پاسخ عملی و دقیق به این مساله را باید به زمان خودش موکول کرد. در شرایط حاضر ما برای تحقق بی اما و اگر استراتژی خود تلاش میکنیم. این اصولی ترین کاری است که میتوان در این شرایط به پیش برد.

\*\*\*

## قطعه نامه درباره اوضاع سیاسی ایران ...

سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعیهانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب کمونیست کارگری ایران باید به حزب سیاسی کارگران و رهبر انقلاب مردم بدل شود.

۷- حزب کمونیست کارگری در تحولات جاری ایران برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برای برقراری فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. حزب خواهان سرنگونی فوری رژیم اسلامی است و با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت برای حفظ حکومت اسلامی در اشکال جدید و جرح و تعدیل شده قاطعانه مقابله میکند. حزب کمونیست کارگری در عین حال از هر گشایش سیاسی و فرهنگی که با فشار مردم به حکومت اسلامی تحمیل میشود فعالانه دفاع میکند و در مقابل هر تلاش دولت اسلامی برای تشدید اختناق، و پلیسی تر کردن فضای جامعه قاطعانه می ایستد.\*

انترناسیونال هفتگی شماره ۲۴

دو دهه اخیر، برای نخستین بار امکان واقعی حضور مستقل طبقه کارگر را بعنوان یک نیروی سوسیالیست در برابر کل احزاب و جنبشهای بورژوازی فراهم کرده و سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو واقعی در برابر جامعه قرار داده است. حزب کمونیست کارگری نیروی پیشتاز این جنبش است، اما دامنه این جنبش و نفوذ اجتماعی بالقوه آن بسیار گسترده تر است. کمونیسم کارگری تنها قطب سیاسی مبشر یک جامعه آزاد، برابر و مرفه در ایران است. جنبش کمونیسم کارگری نه فقط میتواند پرچمدار و سازمانده طبقه کارگر در تحولات جاری و آتی ایران باشد، بلکه در این موقعیت هست که اکثریت مردم را در یک انقلاب توده ای برای آزادی و برابری و رفاه در ایران رهبری کند.

۶- پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قیل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، و ثانیاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و به

دوستانان توصیه

کنید! با نشریه مکاتبه

کنید، سوالات و

نظراتتان را با ما در

میان بگذارید!

# سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم

نامه به حمید تقوایی و فاتح شیخ

منصور حکمت



شماره: ۷۰۰۶

تاریخ: ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۹

## فاتح جان، حمید جان

مصاحبه را گرفتم. بنظر من این مطلب حاوی تبیینی از مسأله اوضاع سیاسی و استراتژی سیاسی حزب است که درج آن، نظر به اهمیت موضوع و اعتبار مصاحبه شونده، به افق سیاسی حزب و تلقی ما از روندهای آتی در ایران یک قالب نامنصف و خشک تحمیل میکند. به این اعتبار این مقاله عملاً یک اعلام موضع نهایی روی روند عملی اوضاع سیاسی بحساب خواهد آمد که بنظر من قرار مربوط به جمهوری سوسیالیستی چنین قصدی نداشت. من با این تبیین به این دلیل موافق نیستم که اوضاع آتی ایران را بشدت ساده میکند و یک تصویر ایده‌آل از روندهای آتی را بجای کل احتمالات واقعی مینشاند و لاجرم نوعی یکجانبه‌نگری و انعطاف‌ناپذیری و حتی ساده‌اندیشی در روش برخورد حزب ایجاد میکند. بگذارید توضیح بدهم.

تصویر مطلب حمید اینست. در ایران حتماً انقلاب میشود. انقلاب جمهوری اسلامی را سرنگون میکند. طبقه کارگر، با حمایت اکثریت عظیم مردم جمهوری سوسیالیستی را برپا میکند. این تصویر غلط نیست، چون بهرحال یکی از حالات ممکن هست. اما درست نیست، چون حالات ممکن دیگری را منتفی میکند. نوشته، و سؤال کننده، چند فرض دیگر هم دارند که جای سؤال دارد.

اینکه انقلابی در ایران شروع شده و در شرف وقوع است، اینکه حزب کمونیست کارگری با اتخاذ این شعار انقلاب را محتوم اعلام کرده است. اینکه از این پس میتوان نیروها را به اردوی

انقلاب و ضد انقلاب تقسیم کرد. اینکه این انقلاب یک انقلاب همگانی است. اینکه منظور از انقلاب، انقلاب علیه رژیم اسلامی است و با سرنگونی رژیم انقلاب هم پیروز میشود. این مفروضات همه بنظر من جای سؤال دارد.

۱- بنظر من سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده‌اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است. سرنگونی میتواند حاصل یک روند نظامی، بحران و هرج و مرج، پروسه نافرمانی سیویل و فعل و انفعالات انتخاباتی و غیره هم باشد. میتواند حاصل پیروزی نیروهای بجز یا علاوه بر نیروهای انقلابی هم باشد.

بنظر من به احتمال قوی سرنگونی نه نتیجه انقلاب در ایران، بلکه یکی از لحظات شروع انقلاب در ایران خواهد بود. بنظر من انقلاب ایران با سقوط جمهوری اسلامی تازه آغاز میشود و نبردهای طبقاتی جدی‌تر بعد از آن است. بنظر من در سرنگونی خیلی‌ها شرکت خواهند کرد، اما در انقلاب، کارگران "اکثریت عظیم مردم" را با خود نخواهند داشت.

۲- جمهوری سوسیالیستی هم به انقلاب علیه رژیم گره نخورده است. بنظر من اعلام جمهوری سوسیالیستی هم میتواند حاصل پیروزی نظامی، قاپ زدن قدرت در خلاء سیاسی، کودتا و هر چیز دیگری باشد. چرا که جمهوری سوسیالیستی میتواند بعنوان دولت دوره انقلابی، دوره بحران، ظاهر شود. ایجاد حکومت شورایی کارگری، پس از اعلام جمهوری، ممکن است کار سخت‌تری باشد. جنگ داخلی لازم داشته باشد.

تصویر حمید کمابیش تکرار پروسه انقلاب ۵۷ است. من این را محتمل‌ترین حالت نمیدانم. چون

جناحهای جمهوری اسلامی و نیروهای سیاسی دخیل در ایران، مجاهدین، راست غربی و کمونیستها و غیره، با یک ضربه میدان را بدست نمیگیرند و خالی هم نمیکند. قیام اینبار به احتمال قوی در اوائل انقلاب رخ میدهد و نه اواخر آن.

برخی اظهارات در متن بیش از حد یکجانبه و بعضاً نادرست است. مثلاً:

\* "در اینکه انقلاب دیگری در ایران در حال شکل گرفتن است جای هیچ تردیدی باقی نمانده است."

بنظر من در اینکه مبارزه برای سرنگونی در ایران اوج خواهد گرفت جای تردید نیست. اما اینکه آیا این به یک انقلاب ارتقاء پیدا میکند جای تردید دارد. برای حمید انقلاب فرض است و سؤال این است که "انقلاب چه سیری را دنبال خواهد کرد". بنظر من یک سیر محتمل اینست که کار به انقلاب نکشد، کودتا و ضد کودتا بشود. رژیم برود و مملکت وارد یک فاز پیچیده بی‌ثباتی سیاسی و کشمکش نظامی بشود.

\* "ما با شعار جمهوری سوسیالیستی اعلام میکنیم که در انقلابی که در راه است کارگران سرمایه‌داری را همراه جمهوری اسلامی دفن خواهند کرد."

ما این را حتماً می‌خواهیم. اما با این شعار چیزی راجع به حتمیت در راه بودن انقلاب و اینکه کارگران چه خواهند کرد نمی‌گوییم، بلکه از حتمیت سرنگونی و اینکه ما چه می‌خواهیم حرف می‌زنیم.

\* "تکیه حزب بر این شعار مبتنی بر حتمی دیدن وقوع انقلاب و سرنگونی رژیم است" (متن خود سؤال دوم).

بنظر من خیر. قرار از حتمیت اوجگیری مبارزه برای سرنگونی حرف می‌زند و نه انقلاب. تکیه حزب بر این شعار، بنا به متن قرار، برای کنکرت کردن شعار حزب در متن مبارزه برای سرنگونی است.

\* "همانطور که حزب ما انقلاب و سرنگونی رژیم را پیش بینی میکند."

سرنگونی را پیش‌بینی کرده‌ایم، اما انقلاب را لزوماً نه.

\* "انقلاب در شرف وقوع ایران از این اصل مستثنی نیست."

\* "شعار جمهوری سوسیالیستی در واقع بیان توده‌گیرتر شعار حکومت کارگری در شرایط انقلابی امروز ایران است."

فکر نمی‌کنم بشود شرایط امروز ایران را شرایطی انقلابی توصیف کرد اما شعار ما برای شرایط مبارزه وسیع برای سرنگونی است. حتی اگر انقلابی در کار نباشد.

\* "جمهوری سوسیالیستی تنها با انقلاب میتواند برقرار شود چون رژیم ایران با زبان خوش کنار نمی‌رود."

انقلاب تنها آلترناتیو "زبان خوش" نیست. رژیم ایران باید با قهر سرنگون شود. اما هر قهری لزوماً انقلاب نیست.

\* "در این انقلاب طبقه کارگر تنها نیست. اکثریت عظیم جامعه یعنی زنان، جوانان و بخشهای وسیعی از اقشار محروم شهری در این انقلاب کنار کارگراند."

در کدام انقلاب؟ در نبرد برای سرنگونی شاید این تصویر درست باشد (هرچند جوانان و زنان هم تقسیم

## سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم...

### نامه ها

سیاوش دانشور

با سلام، رفقا سال نو را به همگی تبریک عرض میکنم. امیدوارم سال پیروزی سوسیالیسم و رشد و ارتقای حزبمان در صحنه بین المللی در مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه باشد.

رفقا امروز دومین سالگرد ورودم به وان ترکیه است. دو سالی که با درد و رنج، گرسنگی، بیماری، وحشت و استرس توام بوده است. با وجود شرایط بسیار سخت در اینجا هرگز وظیفه کمونیستی را فراموش نکرده و مبارزه برای انسانیت را در اینجا نیز ادامه داده ام. دو سال است که شبانه روز جانهای زیادی را نجات دادیم. بیماران زیادی را مداوا کردیم. گرسنه ماندیم، گرسنه ها را سیر کردیم برای کودکان و زنان کارهای بسیار ارزشمندی انجام دادیم. بر خلاف رفقای پر ادعا که در لاک اینترنتشان فرو رفته اند و سراب بوق مبارزاتیشان گوش همه را کر کرده که به اصطلاح برای دنیای بهتر مبارزه میکند در صورتی که از خارج چهاردیواری خانه شان بیرون هم نمیزنند.

مبارزه ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سوسیالیسم و برابری و آزادی داخل توده مردم و برای مردم بوده و اثرات مبارزه و در بین مردم بودن تغییر دید منفی مردم و آگاهی مردم از آرمانهای سوسیالیسم و مبارزین راستین برای دفاع از آزادی و برابری و حقوق کودکان و زنان شده است. رفقا در سی سال مبارزه ام برای سوسیالیسم همیشه با این اعتقاد که برای یک کمونیست تمام جغرافیای دنیا صحنه مبارزه است، مبارزه کرده ام، تجارب مبارزاتیم کمک کرده همیشه صف راستین مبارزه را انتخاب کنم. صف راستین مبارزات برابری طلبانه و آزادیخواهانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری است که افتخار مبارزه در این صف را دارم. برای مبارزه پراتیک و مردمی پیوستن به این حزب افتخاریست بر کارنامه مبارزاتی هر آزادیخواه حزبی که با داشتن مبارزان پیش کسوت پرچم سوسیالیسم را به دست گرفته است.

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید تا با قدرت در مقابل دشمنان انسانیت مبارزه کنیم.

زنده باد سوسیالیسم، مرگ بر جمهوری ضد انسانی اسلامی ایران

### رفقای گرامی،

همه ما از نجات دوستان و حل نسبی مشکل خوشحال شدیم. متأسفانه شرایط ترکیه و معضلات روزافزون پناهجویان اوضاعی را بوجود آورده است که ثمره اش تنها ناامنی و نگرانی مستمر است. توصیه ما اینست همراه با دوستان دیگر واحد دفتر دفاع از حقوق پناهندگی را ایجاد کنید و بطور متشکل با معضلات مشابه مقابله کنید. در این زمینه میتوانید از تجارب رفیق سیروان قادری استفاده کنید. برای شما آرزوی پیروزی و تندرستی دارم.

### دوست گرامی علی روحانی

مطلب شما در باره تحلیلی بر تهدیدات نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی دریافت و در ستون آزاد سایت حزب منتشر شد. پیروز باشید.

### تشکر، سال نو مبارک

از همه دوستانی که به مناسبت سال نو برای دبیرخانه و نشریه تبریک سال نو ارسال کردند تشکر میکنم. ما هم متقابلاً به همه شما عزیزان سال نو را تبریک میگوئیم. دسته جمعی تلاش کنیم که هر سال تکرار ملال آور سال پیش نباشد و واقعا نو شدن طبیعت با نو شدن جامعه و افکار و مناسبات اجتماعی عجین شود. این بدون تلاش جمعی برای تغییر این دنیای کهنه و سراپا لجن سرمایه داری ممکن نیست. پیروز باشید.

### باربد

کمونیستها در ایران جایی ندارند، بیخود تبلیغات نکنید. پاینده ایران. باربد

### باربد عزیز،

اگر چیزی در ایران جایی ندارد نظام مبتنی بر شاه و رعیت است. خود "شاهزاده" هم دل و دماغ شاهی ندارد. شاید فهمیده سرمایه داری امروز روی سلطنت شرط بندی نمیکند. ناسیونالیسم ایرانی هواخواه تاج و تخت دچار بحران و سردرگمی است تا جایی که دم به دقیقه تنش به اسلاميون و ملی مذهبیهای موسوم به لیبرال و جمهوریخواه میخورد. جمهوری اسلامی که دیگر دارد آبروی ناسیونالیسم ایرانی میشود. با "پاینده ایران" دهن شیرین نمیشود. باید سیاست روشن داشته باشید که ندارید. موفق باشید.\*

خواهند شد) اما در انقلاب برای تبدیل "رژیم اسلامی به آخرین رژیم سرمایه‌داری"، اتفاقاً بنظر من کارگران اکثریت عظیمی را همراه خود نخواهند داشت.

خلاصه کلام، این مطلب راجع به محتومیت انقلاب است و شعار جمهوری سوسیالیستی را از آن نتیجه میگیرد. مطلوبیت انقلاب، و حتی محتمل بودن آن، یعنی واقعی بودن احتمال آن، خیالی نبودن آن در ایران امروز، میتواند موضع حزب باشد. اما حتمی دانستن انقلاب موضع رسمی ما نبوده است و بشدت دست و بال سیاسی ما را میندند و ما را به یک سیر از میان چندین سیر محتمل میخکوب میکند.

بنظر من، و بنا به متن قرار، باید شعار را به مبارزه برای سرنگونی ربط داد و برای انقلاب از سر مطلوبیت آن برای ما و مردم تبلیغ کرد. ایده حتمی بودن، تا چه رسد به در حال وقوع بودن آن بنظر من درست نیست. لاقلاً قرار مصوب ما این نیست. چنان تبیینی احتیاج به یک قطعه‌نامه اوضاع سیاسی دارد که حتمیت انقلاب را نشان داده باشد.

اگر حمید در بحث جداگانه‌ای درباره سیر محتمل اوضاع از نظر خودش حرف بزند، همه اینها را میشود چاپ کرد. اما این تبیین در توضیح یک قرار مهم جدید، به معنی تصویب این تبیین بعنوان خط رسمی است. و این بنظر من اشکال دارد.

### نکات دیگر :

\* بیان سؤال ۳ بنظر من خوب نیست. از اول مصاحبه شونده را در یک موضع تدافعی قرار میدهد تا با هزار زحمت از خود و حزب رفع شبهه کند. حمید هم زیادی یادآوری کرده است که سوسیالیسم ما با نوع روسی و چینی فرق دارد. بیشتر یک نگرانی خود ما را منعکس میکند. شاید یک حالت اثباتی‌تر و کمتر مچگیرانه در سؤال، جواب روشن‌تر و محکمتری را باعث بشود.

\* پاسخ سؤال ۵ ناقص است. علاوه بر بحث انقلاب که اشاره کردم، گمان میکنم سؤال کننده در مورد رابطه سرنگونی با مبارزات جاری و اصلاح طلبانه و شاید اقتصادی و اتصال حلقه به حلقه از امروز تا آن روز هم پرسیده است. این وجه سؤال پاسخ نگرفته.

خسته نباشید.\*

## خنک و ناخنک!

سعید مدانلو



عزادار امام حسین و شیپورچی یزید!

توی اوج "وصولگرا" بازی حکومت، تعدادی کاندید مجلس زد و بندهای اسلامی که روی حساب شرایط موجود جمهوری اسلامی ناگزیر "وصولگرا" شده بودند در اثنای مصاحبه ها و تبلیغاتشان ضمن تأکید بر "وصولگرایی"، برای تحریک عواطف "دوم خرداد"ی خلاق، ذکر مصیبت دوران "حماسه اصلاح طلبیشان" را هم میکردند. نمونه عزادار امام حسین و شیپور چی یزید! آنها هم پسرعموها و پسر دایی های یکدیگر بودند که سر عیش و عشرتشان از قیل اسلام، دعوایشان شده بود. امام رضا که جام شراب مسموم را زد و "غریب الغریب" شد، خودش ولیعهد مأمون "علیه لعنه" بود. شمر دلجویش معروف به "ملعون" که سر امام حسین را برید نیز دانی حضرت عباس بود. حال آندسته از "اصلاح طلب" های زیادی خر مرد رند برای دخول به مجلس زد و بند اسلامی ضمن ادای فرایض "اصولگرایانه" می نشینند از جور دوست برای "حماسه آفرینیهای مظلومانه کربلای دوم خردادشان" نوحه میخوانند و سینه میزنند. خیلی از توده ایها و اکثریتها دیگر از نفس افتادند منتها از میانشان "حزب دمکراتیک مردم ایران" و "راه توده" هنوز از کت و کول نیافتادند و همینطور عرقریزان برایشان سنج و نقاره میزنند.

ساختار قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی چاره ای بجز گرایش به فشرده‌گی روز افزون در حلقه بالای تشکیلات مافیای حکومت اسلامی و تشدید میلیتاریسم ندارد. هرگونه وعده تعدیل میلیتاریسم و کاستن از سیر صعودی سببیت حکومت در دور آتی انتخابات ریاست جمهوری و

پیچ و تابهای دستگاه سیاسی حکومت در فضای جنبش سرنگونی طلبی، رهسپار زباله دانی شهرداری خواهد شد. در سرنوشت مردم آن مملکت، یک تقابل بزرگ با جمهوری اسلامی رقم خورده که دوران پیچ و بگو مگوهایش دارد سپری میشود. صدای اعتراضات بی تعارف و نمیخواهیمت را رفته رفته بلندتر میتوان شنید. بالاخره مجبورند کار را یکسره کنند. اصلاحات و تعدیل برای جمهوری اسلامی همیشه امری غیرممکن بوده است.

### ممد آقا پلاستیک!

افق سیاسی "اصلاح طلب" های از حلقه تنگ قدرت سیاسی بیرون افتاده، مبتنی بر حفظ حکومت و "تعدیل اسلام ناب ممد غضب" بیشتر از همیشه تیره و تار است. عبدالکریم سروش از فرط ناگزیری دیگر برای خدا و پیغمبر و امامان "معصوم" خودش هم حرف در آورده. نامبرده با کمال استادی در علم جقول بقول اسلامی و ادبیات "قدسی مآب" ضمن نگهداری جلال و جبروت الله و محمد و خمینی و برخی حدیث پردازان اسلامی، یک کلاه گشاد سر "جبریل امین" نهاده و دست نامبرده را از "صحنه وحی" کوتاه نموده است. او میگوید "وحی مُنزل" مثل بادی است که خدا در نای (شیپور) دمیده. مثل آدمی که در شیپوری میدمد. منتها چون شیپور (محمد) حتی در زمان خودش هم عتیقه بوده و صدای مزخرف میداده و باز به قول خود ایشان، "جناب ممد غضب آقا" حتی خاصیت کرده افشانی نخل های نر روی نخلهای ماده خرمارا نمیفهمده و جلوی کار و تجربه ارث و موروثی دهقان عرب را گرفته بوده و باعث افت محصول شده بوده! این بود که بسیاری از آیه های قرآن مزخرف از آب در آمده. باور نمیکنید؟! بروید خودتان جنگ لفظیهایش با ملاهای قم را

بخوانید. معنی صاف و ساده "ادبیات قدسی مآبانه" فیلسوف اسلامی چیزی جز این نیست. "فیلسوف سورپرایز اسلامی" حین تفحصات "عمیق" در باب صدر اسلام مقداری کشفیات ظریف و بدیع فرمودند و به این نتیجه رسیدند که آقا قرآن را ولش کن، فقط "ممد آقا پلاستیک" را باد بزن! این معنی اسلام جدید آقای عبدالکریم سروش است.

آن شعوری که اجازه نمیدهد آدم قورباغه رنگ شده را با فولکس واگن عوضی بگیرد قاعدتاً نزد همه مردم هست. این شعور مردم را نمیتوان دست کم گرفت. حالا بماند که کم کم فرشته ها دارند توی گوش ایشان هم "سروش" میخوانند. یعنی امثال سروش با این چنگولک بازیهای آشکار میخوانند از خودشان امام و امامچه های "بی آزار" اسلامی درست کنند؟! امام زمان شدن که گمان نمیکنم از او ساخته باشد، چون جمهوری اسلامی به قول رفقای داخل ایران، خودش اینده امام زمانه! سیاست حکومتها و موسسات آکادمیک سرمایه غرب، میدان دادن به این نوع هفتخط های اسلامی است. قصد دارند "ممد غضب" را "زال ممد" ش کنند. از روی تجربه فهمیدند که "زال ممدیها" بهتر حرف آنها را گوش میکنند! خیلی وقت است که روی این سیاست در فکر و در عملند.

**گفتگوی "اکس مسیحی کمونیست" و "اکس مسلمان مسیحی"**

**"اکس مسلمان مسیحی":** شنیدم عضو اکس مسلم شدی؟

**"اکس مسیحی کمونیست":** آره ولی چه فایده؟! تو اساس نامه اش نوشته هیچوقت حق رای ندارم! میگه قبلاً مسیحی بودی حق رای نداری.

**"اکس مسلمان مسیحی":** ما که داریم! آخه این سازمانو

برای ما ساختن. ما قبلاً مسلمان بودیم بعداً مسیحی شدیم. یک عده هم اینجا بما میگن اکس مسلم. بذار بگن. من خودم دوست دارم اکس مسلمو. چون هنوز اکسم مسلمه! شما قراره به ما کمک کنین ببرینش بالا پشت بوم دنیا! حالا موظب باشین از پشت بوم نیفته پابین، دست و پایش بشکنه. من خودم هر روز جلوی عیسی مسیح براش دعا میکنم. به این میگن "مسیحیت سیاسی". خودش با چندتا مذهب ریز و درشت غیر اسلامی دیگه تحت نظر و کنترل حکومتهای غربیه.

**"اکس مسیحی کمونیست":** آره میدونم. عبدالکریم سروش قراره اسلامو هم برایشون اینطوریش کنه!

**"اکس مسلمان مسیحی":** راستی این از "مذهب رویگردانم" دیگه چیه؟! این با اکس مسلم مثل آب و روغند. بکنی تو به بطری هرچی بتکونیشون قاطی ی هم نمیشنند! هی نیارین اونو با اکس مسلم قاطی بزنین. میخواهید اکس مسلمو از رو ببرین؟! نکنه میخواین "پولیتیک کمونیستی" بزنین؟

**"اکس مسیحی کمونیست":** نه بابا، راستش ما قراره هر طوری شده اسم در کنیم!

**"اکس مسلمان مسیحی":** وای عبدالکریم سروش گفتی، خدا کنه کارش بگیره. دوباره ممکنه برم مسلمون بشم. آخه هنوز نصف بیشتر وجودم تو اسلامه! چطوره برم بهش بگم. آقا، بیا با هم یک مذهب مسیحی - اسلامی درست کنیم؟! اسمشو هم بزاریم "اسلاحی"، عربیشم میشه "اصلاحی". مثل اینه که هر دو تا رو "اصلاح" کرده باشیم! هویج از این، چماق از اون. آخه دین اسلام اصلاً هویج نداره همش چماقه. واسه همین بود که ازش دل کندم. ولی اینم میدونم نمیشه، عیسی با همه صبرش با محمد نمیتونه توی این دین بسازه. آخه هر روز غروب سر "حوری یگه" خدا آفریده تاس میریزند، محمد جفت شیش میاره. ولی اگه بشه! میتونه به همه دنیا حکومت کنه.



## خنک و ناخنک...

"اکس مسیحی کمونیست": مگه قرار نیست دین حکومت نکنه؟

"اکس مسلمان مسیحی": نه دیگه این دین فرق میکنه. دین مسیح رو اینجا یک عالمه از دندونهایشو کشیدن. دین اسلام هنوز دندوناشو سالم نگهداشته. سروش و دنبالش گنجی راه افتادن میخان چندتا از دندوناشو بکشن. این یکی دین چنتا دندون. کار درست لازم داره. ایندوتا آگه با هم جمع بشن کار تمومه. دینش بی نظیره!

"اکس مسیحی کمونیست": اینی که میگي یک سری تخيلات مريضه.

"اکس مسلمان مسیحی": میخوای اکس مسلم مسیحی بمونم؟

"اکس مسیحی کمونیست": بیا اکس مسلم کمونیست شو.

"اکس مسلمان مسیحی": اکس مسلم کمونیست؟! این تخيلات مريض نيست!؟

ما از "هنر" مقابله به مثل با شما بی بهره ایم!

رفته رفته معلوم شد که سکتاریسم ناشی از پوپولیسم رادیکال، ادامه و تشدید رفتار پلنوم بیست و ششمی حزب کمونیست کارگری ایران با علی جوادی تا چه اندازه برای آن حزب گران تمام شد. علی خودش در آن پلنوم چیزی توی این مضمون که عرض کردم به آنها گفته بود. چه خنده ها که نکردند از این گفته او، دوستان "قدر قدرت" ما. حزب حکمتیست جلوتر است کاریش هم نمیشود کرد. من حیث المجموع منصور حکمتی تر از بقیه عمل کرد. به حزبی که منصوری حکمتی تر عمل کرد و جلو افتاد پیوستن از نظر من نه تنها هیچ عیبی نیست بلکه قدرت اعتراف به یک واقعیت است. آنها از آن کنگره دومشان که در آمدند، کنگره ای که زیر بمباران "هشدار" های شما برگزار کردند. و بلافاصله نشان داد که از عهده یک کار

آقای تقوایی "قصه کلثوم ننه" است.

متأسفانه از این هم بدتر خواهید شد. کیوان جاوید از اینی که هست هم خودش را ضایع تر خواهد کرد. اثرات منفی سلطه سیاست غلط بر یک حزب، کار را به اینجا میکشاند. از ما ساخته نیست که با اینچنین "ادبیات" نفرت انگیزی پاسخ نوشته های شما را بدهیم. ما از این "هنر" سخیف که اتفاقاً آنقدر ساده است که زحمت فکرکردن هم برای نوشتنش لازم نیست، خوشبختانه بی بهره ایم. شما مینویسید ما هم گاهی پاسخ میدهیم. تعدادی از مردم میخوانند و لابد قضاوت خودشان را میکنند. معلوم بود و به عینه آشکارتر از آن شد که داخل آن حزب چه کینه ای را دارید در دل کادراهایش نسبت به کسی که بجز مخالفت سیاسی و ترک ناگزیر حزبتان "مرتکب خلاف" دیگری نشده، پرورش میدهید.

آقای سعید صالحی نیا، علی جوادی را به "حزب توده و حزب الله" مانند میکند. رهبری حککا و شاید بسیاری از کادراهی آن حزب بهتر میدانند که ما از پس این قلمزن صف اول و مدافع صدیق حککا بر نمی آیم. ناز شست تان که کادری با اینهمه هوش و استعداد از آن حزب شماست. قدرش را بدانید. برای "سوسیالیسم همین امروز" تان کمک ارزشمندی خواهد بود. تعدادی که در داخل آن حزب سر نامهربانی را با او درپیش گرفته اند بهتر است رفته رفته سعی کنند با نگاه مثبت تری به ایشان برخورد کنند.

"سوسیالیسم همین امروز" در آن حزب به کادراهی قلمزن و با سوادی مثل او نیاز وافر دارد. برای "بهداشت" تن و روان سیاسی حزبتان نیز وجودشان غنیمت است. ببینید تا صحبت علی جوادی میشود به چه شکل در صف اولتان ظاهر میشود. همان قلم ایشان و آقای

ایرج عبداللهی برای "شکست تمام و کمال" علی جوادی کافست. حضور امثال کیوان جاوید و محمد رضا پویا در صف بعدی آنها با آن زبان مملو از کینه و نفرت بی حجاب چندان دلچسب به نظر نمیرسد. خمینی و بوش و بن لادن و آدمکشانشان و اعوان انصارشان داستانی دیگر است. حزب توده و اکثریت و جبهه ملی و امثالهم داستانشان دیگر است.

هیچکس نمیتواند مثل آقای صالحی نیا "توده ای و حزب الله" بودن علی جوادی را "افشاء" کند. همین برای "شکست فاحش" علی جوادی کافی نیست؟ "سوسیالیسم همین امروز" را هم که بلندتر از همه شما در نوشته هایش شعار میدهد. بهتر از این دیگر برای یک حزب "کمونیستی کارگری" چه میخواهید؟

در ضمن خسرو دانش هم امیدوارم بالاخره جای درست خودش را پیدا کرده باشد و "درافزوده" های آتی اش باعث پیشرفت کارتان شود. امیدوارم کسی در آنجا اشتباه ما را مرتکب نشود و به "هر هری مذهب" بودن متهم شان نکند و ایشان مجبور نشود باردگر بارسفر به دیار دیگری ببندد. امیدوارم کسی آنجا پیدا نشود بگوید ایشان سر "پست و مقام نیوردن" فوری قهر میکنند. در ضمن یادتان باشد اگر ایشان سه تا مطلب نوشتند و آن نوشته سومی که "توپ توپ" بود وسط "انترناسیونال" چاپ نشد یا تیتر اول یکی از نشریاتتان نشد، کتکه رو خوردین! ایشان تا سه بیشتر صبر نمیکنند! فوری در میانند و شونصد صفحه "انتریک" پایین و بالا تان را "نقد" میکنند. پیچ و مهره های حزبتان را "لقی" میکنند. امیدوارم شما شانس بیابید و او کمتر وقت تان را صرف اینجور حرف و سخنها کند.

در نوروز و آغاز زیبای فصلها برای همه تان آرزوی بهروزی و تندرستی میکنم. \*

## یادداشت سردبیر...

جریان در اپوزیسیون وقتی از سلطنت سخن میگوید الگوهای اروپایی مانند سوئد و انگلستان را نشان مردم میدهد تا تصویر جریانی که تمام نقدش به جمهوری اسلامی عوض کردن خامنه ای با رضا پهلوی و یا "امت" با "ملت" است را سرپوش بگذارد و تنی چند خام اندیش و از دنیا بیخبر را به "نظام پادشاهی مشروطه و دمکراتیک" که لیاقت بهتری در اداره سرمایه داری و چرخاندن سیستم بهره کشی و استثمار را دارد مجذوب کند. در این یادداشت البته بحث در مورد امکان بقدرت رسیدن، و یا بعبارت دقیقتر، اعاده سلطنت در ایران نیست. این اگر از محالات تاریخ و سیاست نباشد از غیر ممکن ترین هاست. نکته در مورد آنتی کمونیسم ذاتی این نظام و کوک کردن ساز تبلیغاتی اش با همین مدل‌های شبه سلطنتی اروپایی است. سلطنت طلبان ایران هرچه "تمرین دمکراسی" میکنند از آنتی کمونیسم کم نمی آورند. گویی این تمایل در بورژوازی ژنتیکی است!

احزاب دولتی سوئد از سوسیال دمکرات و لیبرال و محافظه کار تا سبز و طرفداران "سوئدی سیب زمینی سوئدی بحر" تا چپ پسا جنگ سردی و خجول و سوپاپ اطمینان، ده سال پیش در پروژه ای با عنوان "تاریخ زنده" جملگی توافق کردند از طریق اقداماتی در مورد فاشیسم و کمونیسم به شهروندان و جوانان "اطلاعات" دهند. در این زمینه ابتدا کتابی در مورد جنایات فاشیسم هیتلری علیه یهودیان تدوین شد. این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه و به رایگان توزیع گردید و به مبنایی در مراکز آموزشی و پژوهشی تبدیل شد. در ادامه این پروژه نوبت برپائی نمایشگاه "جنایات کمونیسم علیه بشریت" در استکهلم در دهم مارس 2008 رسید. این اقدام

این تاریک فکران پست مدرنیست و کاربريست، که عادت دارند نان را دقیقاً با نرخ بالا رفتن قیمت سهامشان در بازار بورس بخورند، تنها چیزی که نایاب است حقیقت است. این بورژوازی است و فرهنگ و اخلاقیات ارتجاعی و تابع سودش. اینهم البته جدید نیست. اما چرا حزب مشروطه ایران ذوق زده شده است؟ اگر بورژوازی سوئد آنهم به لطف کارگران و جنبش شان ناچار شده است برای دوره ای درجه ای از رفاه را قبول کند و مقادیری آزادی صوری را قانونی کند، و تازه کارنامه اش در همان چهارچوب بیطرفی در جنگ در مقابل کمونیستها به فاشیستها نزدیک بوده است، سلطنت طلب ایرانی و آریایی که چیزی برای عرضه ندارد! معلوم نیست حزب مشروطه از چه به وجد آمده است؟ سلطنت که دیگر نمیتواند به کمونیسم فخر بفرود! نه خمر سرخ نه استالین و نه چین به کمونیسم و کارگر ربط نداشتند و ندارند. کارگر اروپایی هنوز وقتی از رفاه و برابری و آزادی میخواهد حرف بزند و علیه این وضعیت چیزی بگوید مجبور است به مارکس و بیانی از مارکسیسم و کمونیسم و سوسیالیسم رجوع کند. این تبلیغات و نمایشگاه راه انداختن هم برای ممانعت از همین حقیقت است. سلطنت طلب ایرانی میخواهد چه چیزی را

با قورت دادن این تبلیغات بدست بیاورد؟ حقانیت نظام پادشاهی؟ ارجحیت پهلوی به خامنه ای؟ انتخاب سرهنگ و تیمسار فلانی در مقابل سردار و پاسدار فلانی؟ آخر شما که حرفی برای مردم ایران حتی در حد همان حزب کشاورزان سوئد ندارید!؟

### آقایان و احیانا خانمهای سلطنت طلب!

اگر فقط سرسوزنی به تاریخ و حقیقت تاریخی پایبند هستید، لطفاً نمایشگاهی از تاریخ جنایات سلطنت در ایران و جهان و همینطور جنایات دمکراسی که هیتلر و فرانکو و موسولینی و بوش و اسلاميون و صدها کودتا و حکومت نظامی و جنایات جمعی در شیلی و اندونزی و آمریکای لاتین و آسیا و آفریقا را شامل میشود برپا کنید. استالین و پل پوت هم مال شماست. ناسیونالیسم در تاریخ چیزی جز کلکسیون جنایت و سبعت نیست. شما و دنیای سرمایه داری چیزی برای عرضه ندارید. اگر فکر میکنید این تبلیغات در ایران مانعی برای پیشروی کمونیسم است، تاکنون باید جمهوری اسلامی بجائی رسیده بود. اینجا هم متأسفانه تنه تان به نظام خامنه ایها میخورد. وانگهی در همین اروپا هنوز نان انقلاب اکتبر و تاثیرات دستاوردهای کمونیسم را میخورید. زیاد زحمت نکشید. سلطنت آینده ای ندارد!\*

### نمونه ای از هزاران در محیط کار در ایران، عسلویه



تاریخ را البته باید همانطور که هست توضیح داد و مکتوب کرد. متأسفانه روایان تاریخ امروز و کلا متد تاریخنگاری مسلط پایبند هیچ حقیقت تاریخی نیست. بیشتر تبلیغات سبک و البته زودگذر سیاسی است. زدن چپ و تضعیف آن در مقابل راست بطور کلی است. مصرف بازاری و منطق درونی بازاری دارد. حقیقت، اصول انسانی، انصاف، بیطرفی، وجدان علمی، کیمیا است. بویژه با

## ستون آخر...

انشعاب 2004 لطمه خورد.

روش پوپولیستی و مملو از تنفر سکتاریستی در ح ک در زمان تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و سپس بدنال جدایی فراکسیون و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری به اوج خود رسید. فحاشی های نازل نسبت به رفقای که هنوز در یک حزب در کنار هم قرار داشتند، نفرت عمومی را برانگیخت. رهبری ح ک و برخی از کادرهای آن در فحاشی نسبت به رفقای بیست ساله خود گوی سبقت را ربودند. "جنگ سردی"، "مکارتیست"، "مدافعین جمهوری اسلامی"، "شارلاتان" تنها نمونه هایی از درافشانی های سکتاریستی رهبری ح ک است. آنچنان در انتخاب نمونه از وفور در مضیقہ میافتد. اما در اینجا قصد تکرار این الفاظ نازل و سخیف نیست. کسانی که در این یک سال و خورده ای گذشته وقایع را دنبال کرده باشند، خود باندازه کافی مثال های شگفت آور بیاد می آورند.

چنین روشی را تنها با پدیده سکتاریسم میتوان توضیح داد. برخوردهای نازل و تحقیر منقده، بجای نقد نظرات او از استیصال در استدلال و پاسخگویی نشات میگیرد. جریانی که موجودیت خود را در خطر می بیند برای حفظ خود به هر خش و خاشاکی آویزان میشود. کمونیسم با نقد قوی میشود. جوهر مارکسیسم نقد است. جریانی که از نقد به خشم

میآید و موجودیت خود را در خطر می یابد به همان میزان بیگانگی خود را با مارکسیسم و کمونیسم به نمایش میگذارد. پرتاب برچسب های زشت و نازل به سوی منتقد یا مخالف بیانگر استیصال سکتاریستی است.

چرا لازم است که به این مساله برخورد کنیم؟ آیا اگر بی محل از کنار آن بگذریم بهتر نیست؟ قطعاً نباید خود را تا سطح این نوشته ها تنزل داد و به آنها پاسخ گفت. اما تلاش برای طرد این روش یک امر ضروری و حیاتی است. این روش به چهره کمونیسم کارگری ضربه میزند. لطمه ای که رهبری و کادرهای این حزب با توسل به این شیوه برخورد سکتاریستی - پوپولیستی به کمونیسم کارگری زده اند، بسیار کارساز تر از تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی است. این بعهده کادرهای کمونیسم کارگری است تا گل های پرتاب شده به چهره کمونیسم را بشویند و تصویر کمونیسم را همانگونه که در زمان منصور حکمت بود در اذهان جامعه جایگیر کنند. باید اطمینان حاصل کرد که این روش های نازل به پای کمونیسم کارگری نوشته نمیشود. بخاطر اعتبار کمونیسم کارگری و منصور حکمت باید به این امر مبادرت کرد.

یک شیوه برخورد بسیار نازل تازه باب شده در این حزب، انتساب مقام طلبی به منتقدین است. این روش بشدت به اعتبار کمونیسم و آرمان خواهی کمونیسم لطمه زده است. هر منتقد را با یک مهر مقام

طلب از دور و بر حذف کردن به یک روش جا افتاده در ح ک بدل شده است. بیرون این حزب عده ای منفرد نیز که ظاهراً دکان سیاسی خود را در افتراق کمونیسم کارگری پر رونق تر می بینند، بر این طبل میکوبند. بارز ترین نمونه را پس از انتشار قرار دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در زمینه بررسی شرایط اتحاد با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست شاهد بودیم. نازل ترین کلام و روش در تلاش های مذبوحانه برای سابوتاژ این پروسه از جانب کادرهای ح ک و منفردینی که ظاهراً خود را به جنبش کمونیسم کارگری متعلق میدانند، به نمایش گذاشته شد. جدلی که به اسم اظهار نظر در سایت آزادی بیان بمدت یک هفته در جریان بود واقعا که تاسف آور و بعضاً شرم آور بود.

این فرهنگ هیچ ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. با آن بیگانه است. این حاصل نفوذ فرهنگ عامیانه و عقب مانده جامعه و طبقات دیگر در میان صفوف ما است. این فرهنگ را باید از میان صفوف کمونیسم کارگری بزدا کنیم. باید با این عقب ماندگی عامیانه تسویه حساب کنیم. باید آرمان خواهی را بار دیگر درون کمونیسم کارگری بعنوان یک ارزش زیبا و انسانی بشناسانیم. نمیتوان سوسیالیسم داد و آنگاه منتقدین خود را با شیوه های نازل تحقیر کرد. این دو با هم منافات دارد.

نوشته را با امید به توجه جدی تر و مسئولانه تر به طرد این روش از درون جنبش کمونیسم کارگری و با یک مزاح به پایان ببریم. اتفاقاً در این مورد کسانی که سخت به پست لیبری چسبیده اند دارند کسانی را که از رهبری جمعی دفاع میکنند، به مقام طلبی محکوم میکنند. دنیای شگفتی است، هر چیزی را جای هر چیز دیگری با هیاهو به انسان قالب میکنند!

\*\*\*

کمونیسم با آرمان خواهی اش در تاریخ معرفی شده است. کمونیست ها در اذهان موافق و مخالف انسان هایی هستند که بخاطر آرمان هایشان، زندگی شان را وقف مبارزه سیاسی میکنند. سختی میکشند، فداکاری میکنند، چون خواهان یک دنیای عادلانه تر، آزاد تر، برابر تر و بهتر اند. دوست به این خاطر تحسین شان میکنند، دشمن به آنها می خندد. اما هر دو در این نکته متفق القول اند که کمونیسم یعنی آرمانخواهی، یعنی عدالت جویی، یعنی برابری طلبی. این "دوستان بدتر از دشمن" به حال کمونیسم دارند با دست خود این وجهه کمونیسم را زخمی و گل آلود میکنند. جای تاسف است که زمانی که نفرت سکتاریستی به جوش میآید، رفیق کمونیست

### اجتماع کارگران ایران صدرا در اعتراض به اخراج

کارگران شرکت صنایع دریایی ایران صدرا شعبه بوشهر، روز گذشته با اجتماع در مقابل استانداری بوشهر خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. کارگران معترض که ایرنا تعداد آنها را متجاوز از ۱۲۰ نفر اعلام نمود، اقدام خودسرانه مسولان شرکت را در اخراج گروه کثیری از کارگران، فاقد هر گونه دلیل و توجیهی عنوان نمودند. این شرکت تمام کارگران قراردادی شاغل در قسمت سکوسازی، صدف، کشتی سازی و جزیره که پروژه های مختلفی در آن در دست اجراست اخراج کرده است. رییس سازمان کار و امور اجتماعی استان بوشهر با تایید اخراج کارگران قراردادی شرکت صدرا گفت: در روز پایان سال گذشته مسولان این شرکت بدون هماهنگی با این اداره اقدام به اخراج کارگران قراردادی خود کردند. وی افزود: در آمار اعلام شده ۳۸۴ کارگر اخراج شده اند، اما نفرت اخراجی احتمالاً بیش از این باشد.\*

## ستون آخر،

آذر ماجدی



### پرده ای در جدال پوپولیسم و کمونیسم استیصال سکتاریستی یا نقد مارکسیستی؟

پدیده ای زشت همچون خوره به جان بخشی از جنبش کمونیسم کارگری افتاده است. این خوره لطماتی جبران ناپذیر به کمونیسم و آرمان خواهی آن وارد کرده و میکند. بعضا انسان با خود می اندیشد: "با وجود چنین دوستانی کمونیسم احتیاج به دشمن ندارد!" مساله اینجاست که نمیتوان به سبک سنت تاریخی در جنبش اعلام کرد که جریانی که دارد، خواسته یا ناخواسته، به کمونیسم این چنین لطمه میزند، خارج از جنبش کمونیستی و متعلق به اردوگاه بورژوازی است و گریبان خود را خلاص کرد. کار به این سادگی نیست و نمیتواند باشد. باید به نقد همه جانبه این پدیده رفت و جنبش کمونیسم کارگری را از این خوره نجات داد.

برای توضیح مساله باید کمی به عقب بروم. کمونیسم کارگری تا 5 سال پیش با ادبیات غنی تئوریک و سیاسی، حتی با سبک نگارش زیبا و سطح تمدن و فرهنگ بالا در برخورد به جامعه و مخالفین و منتقدین معروف بود. از همین رو زمانی که فرضا نوشته ای با لحن نادرست از یکی از کادرهای حزب منتشر میشد، همه جا سر و صدا میشد و از حزب توضیح خواسته میشد. حزب نیز خود را موظف به پاسخ میدید. خود را در مقابل جامعه مسئول میدید. شانه بالا نمی انداخت. توضیح میداد و نوشته مربوطه را در هیچیک از انتشارات یا وب سایت های مربوط به خود درج نمیکرد. برخورد در این زمینه کاملا مسئولانه بود.

در سال 1999 تعدادی از کادرهای حزب و 5 تن از اعضای کمیته مرکزی از حزب استعفا کردند. برخورد منصور حکمت به کسانی که از حزب استعفا کردند یک نمونه برجسته از انسانیت، مدرنیسم و تمدن بالا بود. به پاسخ وی به رضا مقدم، مجید محمدی و ایرج آذرین کسانی که شکست کمونیسم کارگری را اعلام کردند یک بار دیگر مراجعه کنید. یک ذره کینه تیزی، نفرت، خصومت و تحقیر در آن نیست. آنها را بدرقه میکنند، بعضا بعنوان کمونیست برجسته از شان قدردانی میکنند، و میگویند برای همگی ما جا هست. به ایرج آذرین میگویند که دوستی ما با ارزش تر از آنست که من بخوام در اینجا به صحبت های شما جواب دهم.

منصور حکمت فقط بعنوان یک تئوریسین برجسته مارکسیست، یک لیدر سیاسی تیزبین و با درایت، یک

استراتژیستین و تاکتیسیین برجسته و با قدرت عظیم اقتناع شناخته نشده است. بعضی از شاهکارهای ماندنی منصور حکمت در اطلاعیه های کوچکی است که حاوی یک برخورد مسئولانه به یک مساله اجتماعی یا سیاسی است، در برخورد اصولی و انسانی به وقایعی است که میشد براحتی از کنارشان گذشت. اطلاعیه "دریغ از یک جو شعور" یکی از این لحظات و برخوردهای بیاد ماندنی، تاریخی و سابقه گذار است. توصیه میکنم که همگی یک بار دیگر آن را بخوانند. این اطلاعیه کاریست برنامه یک دنیای بهتر است، جلوه ای مهم و تعیین کننده از انسانیت کمونیسم کارگری است، یک گسست مهم از چپ سنتی و رادیکال است. یک نمونه از آموزش تمدن و مدرنیسم به چپ های جهان سومی است. اطلاعیه برخورد به ترور لاجوردی، شکنجه گر و جلاد جمهوری اسلامی یک نمونه برجسته دیگر است. به رفقا توصیه میکنم که گشتی در تاریخ حزب کمونیسم کارگری در نوشته های منصور حکمت بزنند بسیار آموزنده است.

اما در چند سال اخیر متأسفانه یک گرایش سکتاریستی و پوپولیستی به جان کمونیسم کارگری افتاده است. این گرایش تحت نام کمونیسم کارگری لطمات بسیاری به تصویر انسانی و متمدن کمونیسم کارگری وارد آورده است. اختلافات درون حزب کمونیست کارگری پس از مرگ منصور حکمت به گرایش سکتاریستی - پوپولیستی اجازه و امکان جولان داده است. اول بار در انشعاب سال 2004 شاهد رفتارهای پایین و نازل در برخورد به اختلافات بودیم. سکتاریسم و نفرتی که در برخورد دو حزب پس از انشعاب بروز یافت هیچ ربطی به فرهنگ و تمدن بالا و باز کمونیسم کارگری منصور حکمت نداشت. شیوه برخورد

منصور حکمت در زمان جدایی از حزب کمونیست ایران و پس از آن یک واقعه کاملا متمایز، متفاوت، نوین و بی سابقه در جنبش چپ ایران است. منصور حکمت یک استاندارد نوین را تثبیت کرد. روش او در جدایی از حزبی که خود یکی از بینان گذاران اصلی آن بود، در شکل دادن به کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش متفاوت از چپ سنتی در اذهان جامعه و در میان جنبش چپ، علیرغم تمام سکتاریسم آلوده آن، نقش مهمی ایفاء کرد. این استاندارد در

## صفحه 19

#### آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی،  
سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين  
رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

[mahahmadi@yahoo.com](mailto:mahahmadi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید  
پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک  
کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank - N.  
America

Routing Number : 121 000  
248

Account Number: 36 48 46 88  
52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!